



یاد نامه

شادروان دکتر محمد حسن رزمی

آزادمردی که حاصل یک عمر تلاش خود را، وقف محرومین نمود

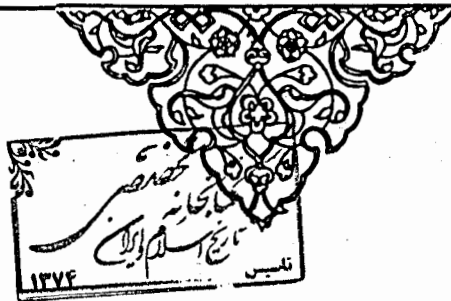
اهدائی از: _____
دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی

تهران - خیابان میرداماد - پلاک ۱۴۹

اسکن شد

یادنامه شادروان دکتر محمد حسن رزمی

آزاد مردی که
حاصل یک عمر تلاش خود را وقف محرومین نمود



تهیه و تنظیم:

دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی

« کمیته تبلیغات و روابط عمومی »

* یادنامه شادروان دکتر محمد حسین رزمی

نویسنده: مهدی مشایخی

ناشر: دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی

طرح جلد: حسین توکلی

عکسها: کاظم شعبانیان

چاپ: گلکار

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: تیرماه ۱۳۶۹

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

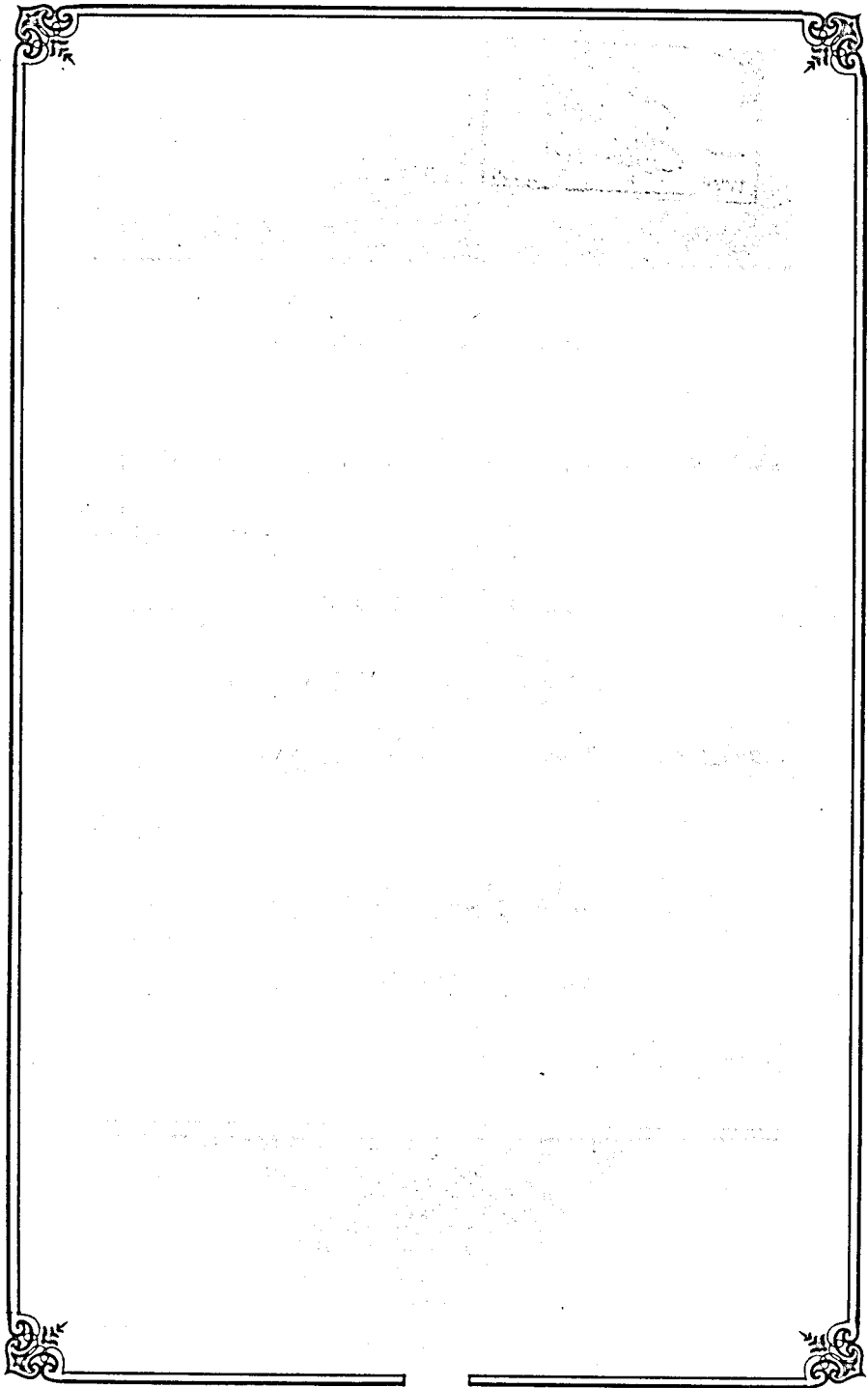
«از آنچه روزی شما کردیم، در راه خدا
انفاق کنید،

پیش از آنکه مرگ فرا رسد،
و با حسرت و افسوس بگوئید:
پروردگارا! مرگ مرا اندکی به تأخیر
انداز،

تا صدقه و احسان بسیار نمایم،
و از نیکوکاران باشم»

(قرآن مجید)

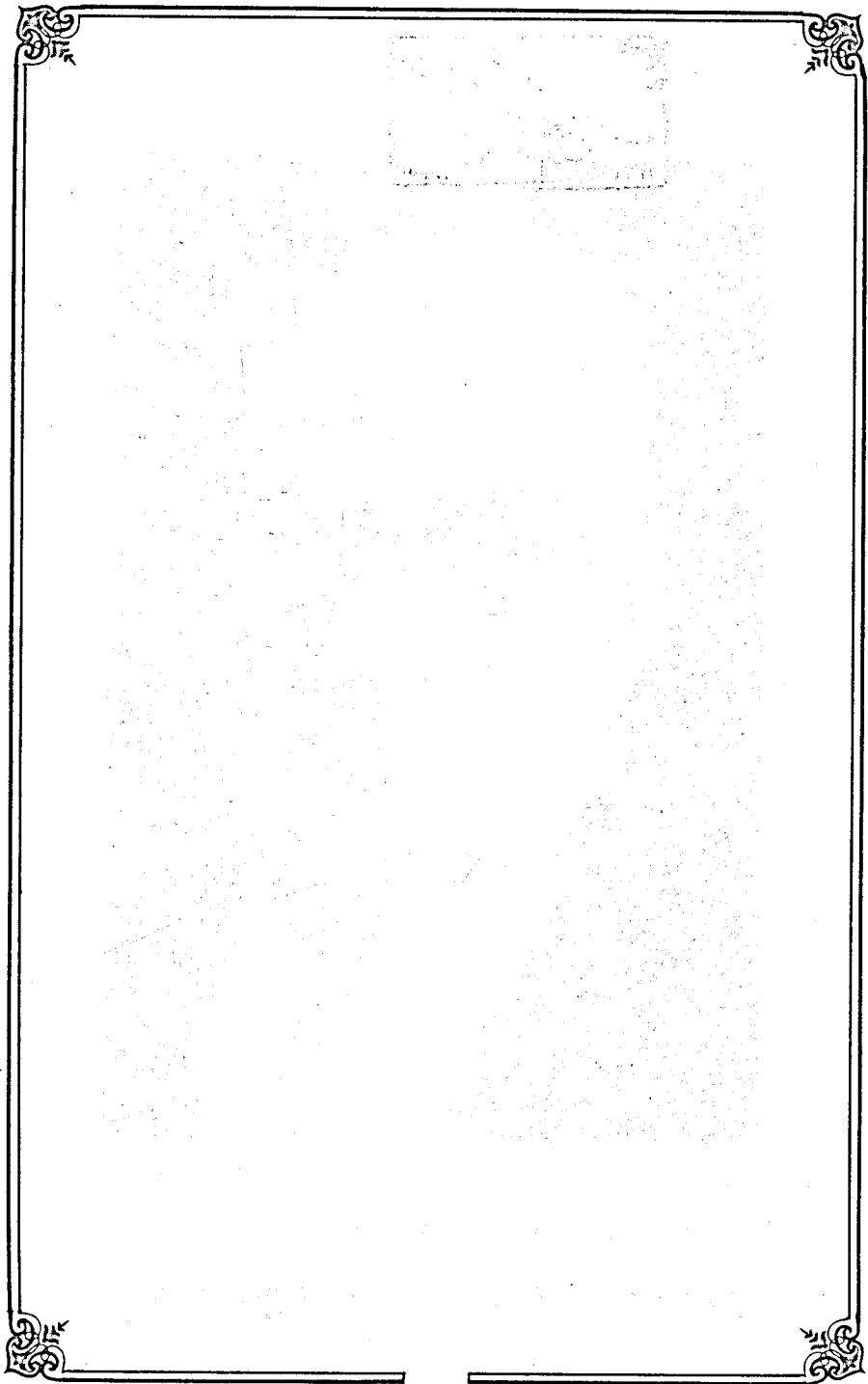




تذکره
کتابخانه
تاریخ اسلام



زنده یاد دکتر محمد حسن رزمی
بنیانگذار مجتمع بهداشتی و درمانی حضرت مهدی (عج)



اشاره:

عبور از پل مرگ و زندگی

اطاق در سکوت سنگینی فرورفته بود. غمی جانکاه، چهره همه را پوشانده، و از در و دیوار خانه، اندوه و ماتم می بارید. لحظه ها به کندی می گذشت، اما همین لحظه ها، برای پیرمردی که در آستانه مرگ قرار گرفته، و آخرین گامهایش را بر روی پل مرگ و زندگی برمیداشت، پرشتاب ترین لحظه های زندگی بود.

چرا که او در همان چند لحظه، آری همان چند لحظه، می خواست که ۹۱ سال زندگی را، یکباره مرور نماید: سالهای پرتلاش جوانی، روزها و شبهای کار و فعالیت خستگی ناپذیر، و سرانجام دنیائی از امیدها و آرزوها و... و بعد بزرگترین و آخرین تصمیم زندگی را بگیرد.

آخرین تصمیم زندگی

از یکسو سایه سهمناک مرگ، پیرمرد ناتوان را، پیوسته

تهدید می نمود، و از سوی دیگر، شیطان با همه قدرت و
نیرنگ، همچنان وسوسه می نمود، تا او را از تصمیم بزرگش
منصرف نماید.

و سرانجام، اندیشه خیرخواهانه‌ای که پیرمرد، از سالهای
خیلی دور، آنرا در خود پرورانده بود، به نجاتش آمد، و در یک
لحظه، آری در یک لحظه بزرگ و فراموش نشدنی آخرین
و بزرگترین تصمیم زندگیش را گرفت...

گفتگوئی با زبان نگاه

ابتدا دقایقی کوتاه، چشمان بی فروغش را به سوی آسمان
دوخت، و با زبان نگاه، با آفریدگارش به راز و نیازی عاشقانه
پرداخت.

مثل اینکه می خواست حاصل یک عمر زحمت و تلاش
خود را، با خدا معامله کند. یعنی سرمایه اش را به خدا عرضه
بدارد، و خدایش آنرا پذیرفته، سندش را در عالم بقاء، ذخیره
یوم المعادش نماید.

و به پاس خلوص همان چند لحظه ایثار بود که یکباره،
فضای قلب و روح پیرمرد، لبریز از نورانیت و معنویت گردید، و
تجلی آن، قطرات اشک شوقی بود که به آرامی، بر چهره
رنجورش لغزید.

بخشش در پیشگاه خدا

سپس نگاهش را به آرامی، از آسمان برگرفت، آخرین رمق هایش را برای نیم خیز شدن جمع کرد، و با صدائی لرزان و چشمانی پوشیده از اشک، و با یکدنیا تواضع و بزرگواری، رو به دو تن از مسئولین دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی نمود، و چنین گفت:

«در پیشگاه شرف و وجدان الهی، حاصل تمام عمرم را به شما سپردم، و شما را بخدا سپردم.»

و بعد از اینکه نامهٔ واگذاری ۵۶۰۰۰۰ دلار (معادل تقریباً ۷۰۰ میلیون ریال) را، برای احداث یک بیمارستان خیریهٔ یکصد تخت‌خوابی امضاء نمود، به آرامی و سبکی وصف ناپذیری، مجدداً بر روی تخت خود دراز کشید. چرا که با همهٔ وجودش، احساس کرد که باری بد سنگینی یک کوه را، از دوشهای ناتوانش، خلاص نموده است.

حالی خوش در تنهایی و سکوت

دقایقی بعد، همه رفتند، و پیرمرد را با حالت خوش و روح به هیجان آمده اش، تنها گذاشتند. اما تغییر حال و احوال پیرمرد، حاکی از آن بود که از عالم

دیگر، به او فرصتی چندروزه بخشیده‌اند، تا او ضمن عبور از آخرین مراحل پل مرگ و زندگی، آن لحظه بزرگ و شیرین را، در کام وجودش، مزمزه نماید.

و سرانجام، چند روز بعد، لحظه رجعت به سوی آفریدگار بزرگ فرا رسید، و دکتر محمد حسن رزمی، با عاقبتی پرسعادت و لبخندی پررضایت، دعوت حق را لبیک اجابت گفت. رحمت واسعه حق، نثار روح پاکش باد.

پیشکش به انسانهای آزاده

به پاس قدردانی از خدمت پایدار و ارزشمند زنده‌یاد دکتر محمد حسن رزمی، این یادنامه که فشرده‌ای از تاریخچه زندگی و بیان روحیات آن مرحوم سعید است، پیشکش همسر و دوستان او و همه انسانهای آزاده‌ای می‌گردد، که مشتاقانه آرزوی نمایند، سرانجامی همچون دکتر رزمی داشته، و نامشان از صفحه روزگار، و از دل‌های شکسته و دردمند، هرگز محو نگردد.

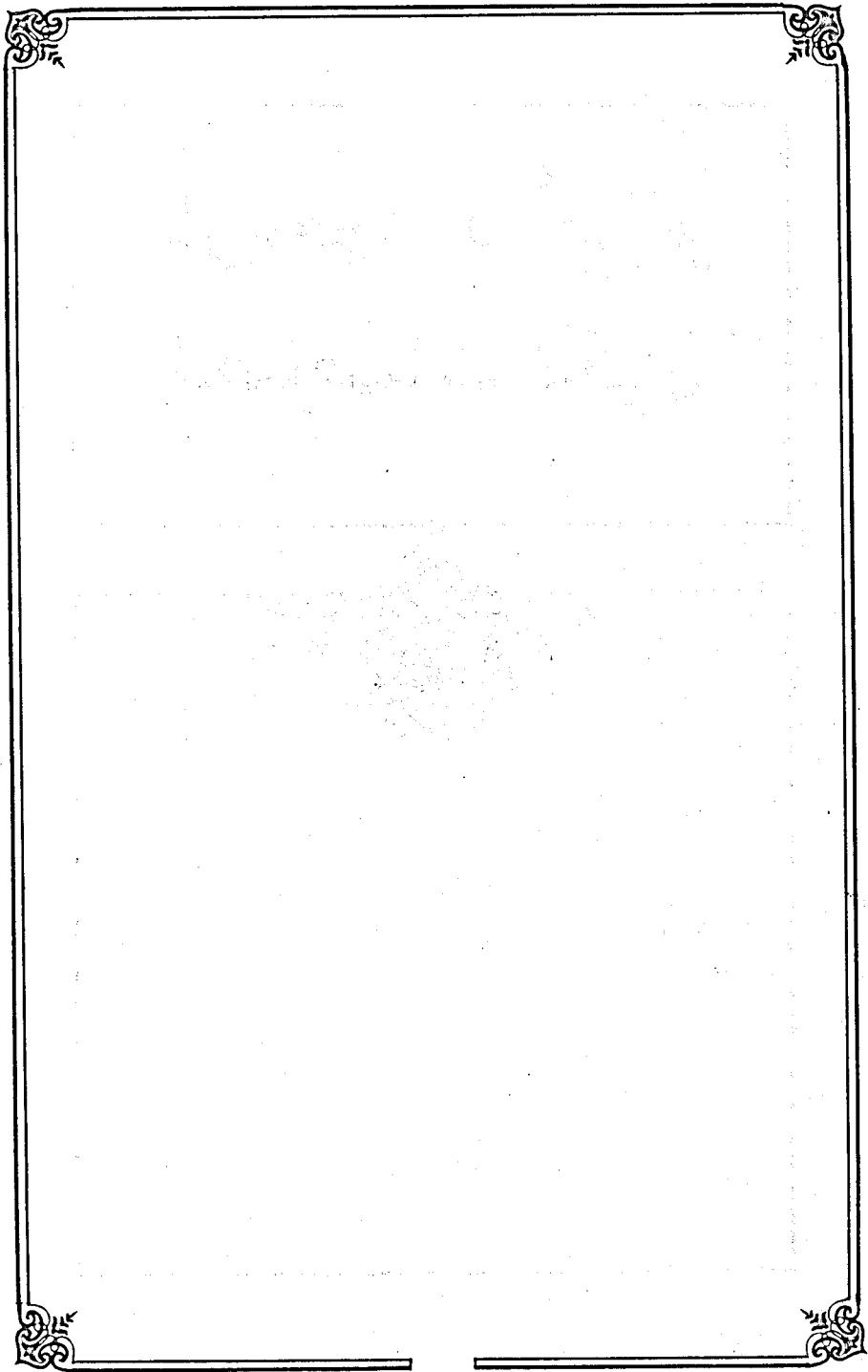
با احترام:

هیئت اجرایی دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی

تهران - تیرماه ۱۳۶۹

تاریخچه زندگی و
خصوصیات فکری





تحمل درد یتیمی

دکتر محمد حسن رزمی ۹۱ سال پیش، در یکی از محله‌های اعیان‌نشین شیراز، و در میان یک خانواده معروف و پرآوازه، قدم به عرصه گیتی گذاشت.

جنب و جوش خستگی‌ناپذیر و هوشیاری ممتاز او، در همان آغاز طفولیت، حاکی از آن بود که آینده درخشانی در انتظار اوست. اما دست تقدیر برای او چنین رقم زده بود که در سن ۸ سالگی طعم تلخ یتیمی را بچشد، و چند سال بعد نیز، با از دست دادن مادر، تنهایی را با همه وجودش احساس نماید.

تحصیل عاشقانه علم

گرچه سرپرستی او را عموهایش که همگی از تجار معروف شیراز بودند، برعهده گرفته و در تربیتش کمال کوشش را نمودند، اما محمدحسن دانا و دورانیش، خیلی زود دریافت که باید در کشاکش زندگی و حوادث روزگار، اتکاءش را از همه قطع نموده، و تنها به خود و خدایش متکی باشد. به همین خاطر، خیلی زود حال و هوای نوجوانی را رها ساخته و عاشقانه به تحصیل علم و کمال پرداخت. و بر اثر تلاش و دقت و پشتکار، در زمره بهترین شاگردان مدارس «مسعودیه» و «شعاعیه» شیراز درآمد.

همزمان با فراگیری دروس متداول آنروز، به فراگیری زبانهای انگلیسی و فرانسه پرداخت، و در این مسیر از اساتید زبردست زبان خارجه شیراز، بهره‌ها جست.

پس از گرفتن دیپلم و طی دوره نظام، به استخدام اداره فرهنگ درآمد و در چند مدرسه شیراز، از جمله «حیات»، «زینتیه» و... به تدریس پرداخت.

یک عمر تعلیم و تعلم

محمد حسن رزمی، همواره عطش گسترده و پایان ناپذیری، برای تحصیل علم و کمال احساس می نمود. و به همین خاطر،

از آغاز نوجوانی تا آخرین لحظه زندگی (نزدیک به یک قرن) دست از تعلیم و تعلم برنداشت، و موفق گردید که در چند رشته از جمله زبانهای فرانسه، انگلیسی و عربی، لیسانس گرفته، و دکترای حقوق خود را، با رتبه ممتاز، از دانشگاه لندن دریافت نماید.

دکتر رزمی پس از بازگشت از اروپا، در مدرسه نظام و دانشگاه جنگ تهران، سمت استادی زبان فرانسه را پذیرفت، و این برنامه را به مدت ۱۳ سال ادامه داد.

وکالت در خارج از کشور

او که در هیچ زمان، احساس خستگی و رکود نمی نمود، مجدداً سفری به خارج از کشور نمود، و طی ۱۲ سال اقامت در ممالک اروپائی و آمریکائی، به امر وکالت پرداخت.

پس اندازی که در بانکهای خارج از کشور داشت، و آنرا بعداً صرف ساختن یک بیمارستان خیریه نمود، از حق وکالت همان سالهای اقامت در اروپا بدست آمد.

البته چند سال نیز در ایران (تا حدود سال ۱۳۵۶) بعنوان وکیل پایه یک دادگستری، در محاکم ایران، به امر وکالت اشتغال داشت.

بنابر اظهار خود او و همسر محترمش، در آخرین سفری که به امریکا می نماید، مقاله ای در انتقاد از سیاست های «جیمی

کارتر» رئیس جمهور وقت آمریکا، در یکی از روزنامه‌های پرتیراژ می‌نویسد، که موجبات خشم مقامات آمریکائی را فراهم نموده، و او را برای همیشه ممنوع‌الورود به آمریکا می‌نمایند.

بعد از تحصیل علم و آموختن آن به دیگران و مطالعه و تحقیق، تنها تفریح دکتر رزمی، کوهنوردی و پیاده‌روی بود. و در هر صبح جمعه، قبل از سپیده‌سحر، به آغوش باصفای کوهستان پناه می‌برد، و در مواقع دیگر، پیاده‌روی طولانی، از کارهای پیوسته و روزانه او بود. و این دو برنامه ورزشی، از سالهای جوانی تا یکسال قبل از درگذشت او، همچنان ادامه داشت.

برگزیدن کنج خلوت

روح لطیف و قلب پاک دکتر رزمی، هرگز تحمل نیرنگ‌ها و دورویی‌ها را نداشت. و به همین خاطر کنج خلوت و انس با کتاب و دفتر را به مصاحبت با مردمان خودخواه و فرصت‌طلب زمانه، ترجیح داده بود. و در طول سالیان دراز، تعداد دوستانش، شاید از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کرد. اما با اینهمه، خدمت به محرومین و مستمندان، و دستگیری از فقرا و درماندگان، از آغاز نوجوانی تا لحظه مرگ، سرلوحه تمامی کارهای دکتر رزمی بود. و به این کار نه علاقه داشت که

شیفته و دل‌باخته آن بود. و شادترین لحظه‌های زندگی‌اش، لحظه‌ای بود که سخاوتمندانه، در راه سامان بخشیدن به بیچاره‌ درمانده‌ای، سپری میشد.

و براساس همین انگیزه بود که در طول سالها وکالت، برای دفاع از حق محرومین و مظلومین، مردانه قد علم می‌نمود، و نه تنها از موکلین فقیر خود حق الوکالتی دریافت نمی‌کرد که در بسیاری از مواقع، احتیاجات روزانه آنان را نیز برطرف می‌نمود.

گریز از تشریفات و تجملات

دکتر رزمی، علیرغم اینکه در یک خانواده ثروتمند پا به عرصه وجود گذاشت، و همسرش نیز دختر حاج ملک زاده شیرازی، تاجر سرشناس شیراز بود، و هردو وارث ثروت هنگفت و عظیمی شدند، و خود او نیز با تلاش شبانه‌روزی، درآمد خیلی زیادی کسب نموده بود، اما با اینهمه هرگز و در هیچ زمان، اهل تجملات و تشریفات و ولخرجی‌های آنچنانی نبود.

چرا که اعتقاد کامل داشت و همواره به همسر و دوستان اندکش می‌گفت: افتخار انسان به شخصیت و معلومات خود اوست، نه اصل و نسب و ثروت و تجملات.
و با وجود اینکه از یک خانواده بسیار پرآوازه بود، اما هرگز

آنرا برزبان نمی آورد، و حتی نام فامیلش را هم تغییر داد تا منتسب به آن خاندان معروف نباشد.

او گرچه سطح زندگی در حد یک خانواده متوسط بود، و در زندگی خصوصی خود، بسیار اهل قناعت و صرفه جوئی بود، اما هنگام کمک به محرومین و بینوایان، گشاده دستی عجیبی داشت.

عشق به کودکان یتیم

مرحوم دکتر رزمی با وجود اینکه به کودکان علاقه فراوانی داشت، اما قسمت و سرنوشت او، به گونه ای طرح ریزی شده بود که هرگز فریاد شادی کودکی، در محیط خانه اش طنین انداز ننگردد. و سه نوزاد او پس از تولد، در فاصله بسیار کوتاهی، لبخند و نگاه معصومانه خود را، از پدر و مادر مشتاق و مهربان خود، دریغ نمودند.

و به همین خاطر، دکتر رزمی به کودکان، بخصوص کودکان یتیم و شیرخوار، علاقه عجیبی داشت، و همواره آرزو می نمود که برای رفاه آنان، تشکیلات بزرگی را فراهم آورد. حتی در اواخر عمر، چند بار به همسرش اظهار نمود که: بسیار علاقمندم برای بچه های یتیم و بی پناه سوریه، پرورشگاه و کودکانی بنا نمایم. اما همسر مهربانش پافشاری نمود که شایسته است چنین کاری، حتماً در مملکت خود ما انجام

پذیرد.

و باز هم انگیزه علاقمندی به کودکان، او را وادار نمود که دو مدرسه مجهز ساخته، و آنها را با یکدنیا عشق و علاقه و محبت، تقدیم اداره آموزش و پرورش تهران بنماید.

همسری فداکار و همراه

همسر محترمه دکتر رزمی، خانم رضوان وارث اصفهانی، که از خانواده‌های اصیل شیراز است، از نظر فکری و عملی، بخصوص در امر رسیدگی به محرومین و دستگیری از ضعفاء، همپای شوهرش حرکت نمود، و در تشویق و ترغیب دکتر، برای احداث بیمارستان خیریه، نقش بسیار مهمی داشت. و همین همسر فداکار و ایثارگر بود که از چند سال پیش، تنها سرمایه باقیمانده، یعنی خانه مسکونی اش را، وقف هلال احمر نمود، تا پس از مرگ، صرف امور خیریه گردد.

تنها چیزی که هم اینک از دکتر رزمی به یادگار مانده، مقداری کتب فارسی و عربی و لاتین است که همسر فاضله اش، تصمیم دارد همه آنها را، برای احداث یک کتابخانه، تحویل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و یا اداره آموزش و پرورش بنماید.

اهداء دودبستان و یک بیمارستان

شادروان دکتر رزمی، بیشترین اندوخته خود را در سالهای آخر عمر، وقف امور خیریه نمود. و دلیل آنهمه تأخیر بخاطر آن بود که او در طول سالیان دراز عمر، صدمات زیادی از مردم دور و وریا کار خورده بود، و به کمتر کسی اطمینان کامل داشت.

اما وقتی با کمک وزیر آموزش و پرورش وقت، جناب آقای اکرمی، اولین مدرسه ۱۴ کلاسه را در یکی از محلات شهرری بنا نمود، و خیلی زود مورد استفاده دانش آموزان قرار گرفت، مطمئن شد که همواره افراد با صداقت و امانت داری وجود دارند، که باید بعد از شناسائی، به آنان اعتماد کامل نمود.

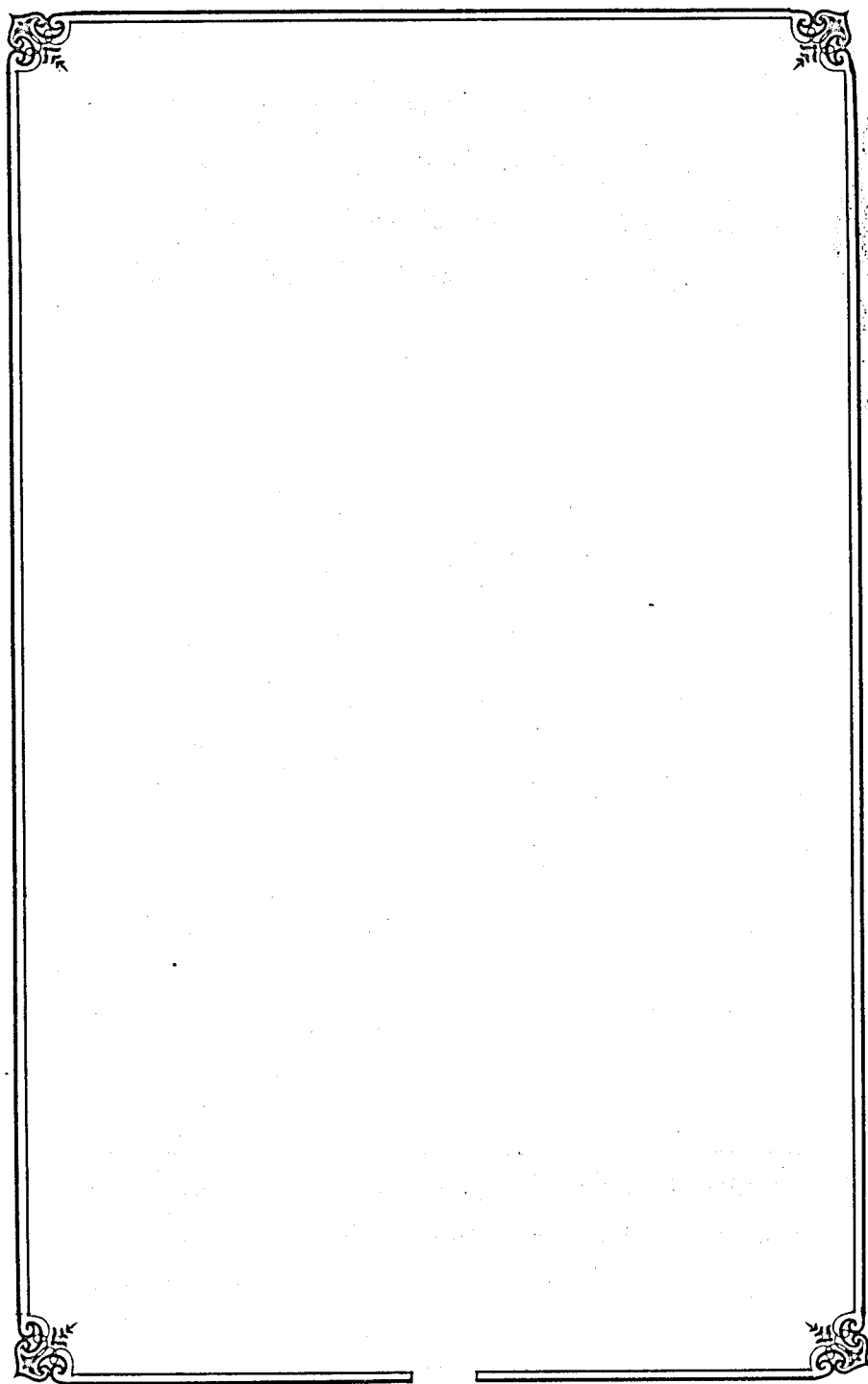
و به همین خاطر خیلی زود، دومین مدرسه را در زمینی به مساحت ۲۴۰۰ متر در یکی دیگر از محلات تهران بنا نمود، و باقیمانده اندوخته یک عمر تلاش خود را، در اختیار دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی گذاشت تا صرف تأسیس یک بیمارستان خیریه یکصد تخت خوابی گردد.

و سرانجام...

سرانجام، روانشاد دکتر محمد حسن رزمی، پس از اینکه موفق شد تمام هستی خویش را، در زمان حیات خود، به محرومین و مستمندان جامعه اهداء نماید، و نام خود را تا ابد،

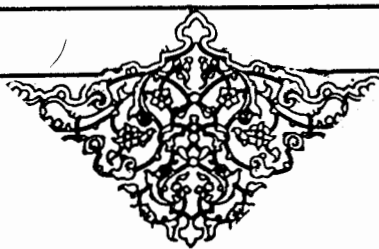
بر سر در یک مجتمع بزرگ بهداشتی درمانی خیریه به یادگار
بگذارد، در روز اول تیرماه ۱۳۶۷، پس از سپری نمودن یک
بیماری کوتاه مدت، با اطمینان و آرامش و افتخار، دعوت حق
را لبیک اجابت گفت. وه! که چه عاقبت نیکوئی داشت.^۱

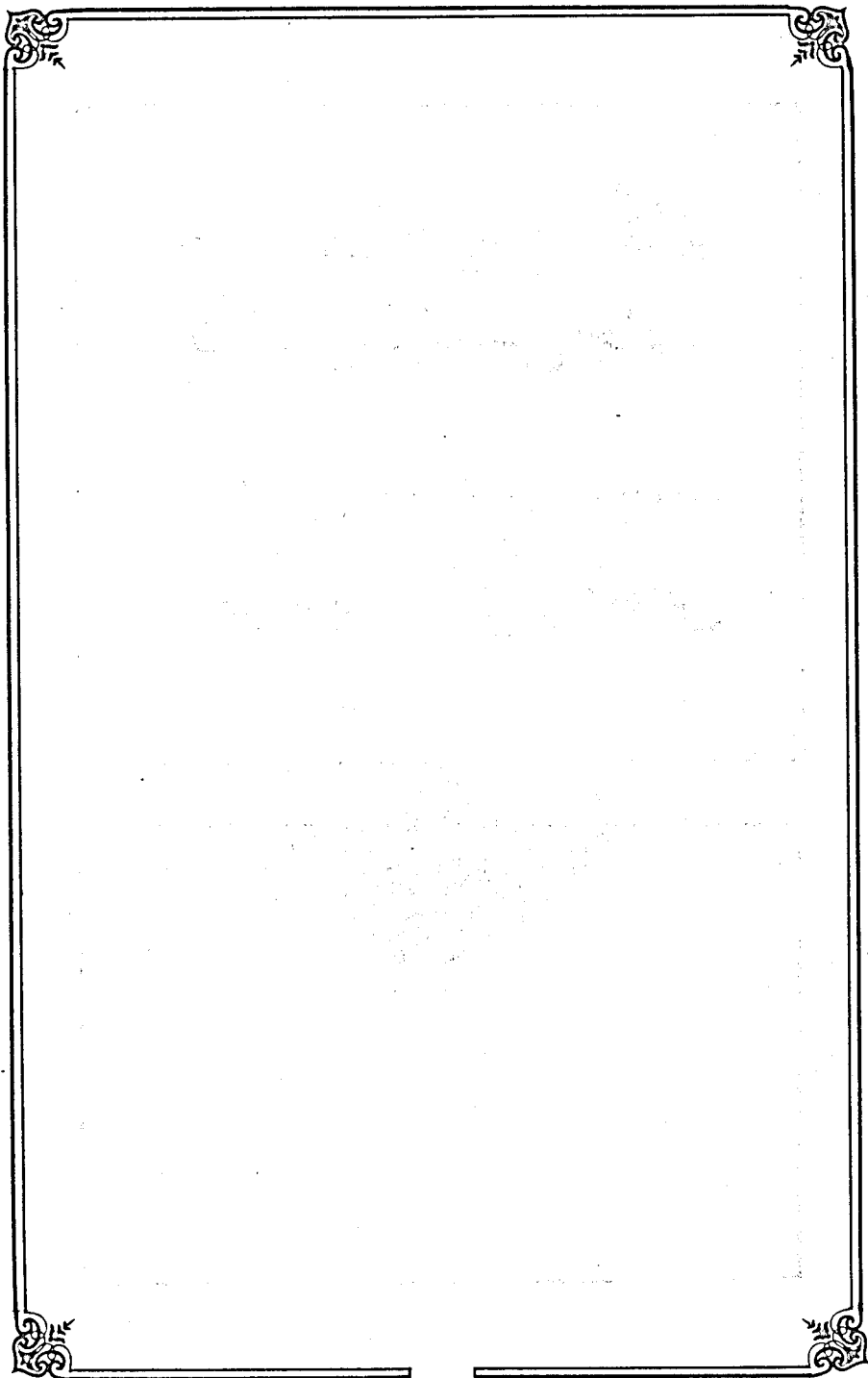
۱- برای تنظیم و تدوین این زندگینامه، از مطالب و اظهارات همسر مرحوم
دکتر رزمی، خانم رضوان وارث اصفهانی و همچنین دوست صمیمی آن
مرحوم، آقای حسن فصیحی شیرازی، استفاده گردید.



مصاحبه با آقای
دکتر مرتضی جابری

سرپرست دفتر خدمات
خیریه بهداشتی و درمانی





سؤال: جناب آقای دکتر جابری! ضمن تشکر از تلاشهای خستگی ناپذیر جنابعالی، در رابطه با شکل گیری دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی، لطفاً چگونگی آشنائی آقای دکتر محمد حسن رزمی را با این دفتر بیان بفرمائید.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين. با آرزوی توفیق برای انسانهایی که سخاوتمندانه امکانات خویش را وقف آسایش و آرامش محرومین و مستمندان می نمایند، و شادترین لحظه های زندگی را در خشکاندن اشک یتیمان احساس نموده، و همواره دعای خیر مظلومین را بدرقه راه خویش می سازند، مطلب خود را با دعا برای شادی روح

شادروان دکتر محمد حسن رزمی، آغاز می‌نمایم.

اولین تصمیم و اولین نامه

آقای دکتر رزمی در چهارم دی ماه ۱۳۶۶ نامه‌ای کوتاه به مقام محترم وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نوشته و به وسیله پست ارسال می‌دارند.

ایشان در نامه خود متذکر شده بودند که تا کنون دو مدرسه بنا نموده، و حالا علاقمند هستند که کلینیک مجهزی جهت زنان بارداری بضرعت ساخته و اهداء نمایند. و در پایان نامه درخواست نموده بودند که نماینده وزارتخانه، جهت مذاکرات بیشتر و عنوان نظریات خود، با ایشان تماس بگیرند.

نامه از سوی وزیر محترم وقت جناب آقای دکتر علی‌رضا مرندی، به جناب آقای دکتر صلاح‌الدین دلشاد، مدیر عامل وقت سازمان منطقه‌ای بهداشت و درمان استان تهران ارجاع شد. و ایشان هم در ذیل نامه به بنده مأموریت دادند که با آقای دکتر رزمی مذاکره نمایم.

اولین ملاقات با آقای دکتر رزمی

پس از دریافت نامه، بنده بلافاصله با آقای دکتر رزمی تلفنی تماس گرفته و از ایشان دعوت نمودم که برای مذاکره

پیرامون پیشنهاد خود، به دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی
بیایند.

ایشان اظهار داشتند که من از نظر سنی و سلامتی، در
شرایطی هستم که راه رفتن برایم مشکل است. اگر امکان دارد
شما به خانه من بیایید. مادر پاسخ گفتیم که هیچ مانعی
ندارد، و در اولین فرصت به اتفاق دو نفر از اعضای شورای
اجرائی دفتر، به ملاقات ایشان رفتیم.

وقتی وارد منزل آقای دکتر رزمی واقع در یکی از
خیابانهای بلوار کشاورز شدیم، مشاهده نمودیم که ایشان
پیرمردی سالخورده هستند، و همانگونه که خودشان هم تلفظی
گفته اند، قدرت راه رفتن ندارند.

پس از ورود به اطاق، آقای دکتر رزمی اصرار زیاد نمودند
که حتماً مرا از روی صندلیم بلند کنید تا من ادای احترام
نمایم. هرچه ما خواهش کردیم که ایشان در همان حالت
بنشینند، پذیرفته نشد، و بالاخره دو نفر از ما زیر بغل او را گرفته
بلند کردیم، و ایشان پس از سلام مجدد و خوش آمدگویی،
دوباره روی صندلی قرار گرفتند.

تمایل برای احداث یک مرکز درمانی خیریه

پس از سلام و احوالپرسی، آقای دکتر رزمی شرح
مختصری از زندگی خودشان را برای ما بازگو نمودند، و ما

همانجا پی بردیم که ایشان از نظر داشتن اطلاعات و تحصیلات، انسان فوق العاده‌ای هستند.

و بعد از اینکه انگیزه تأسیس دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی را برشمردیم، و به اهداف و امکانات بالقوه و بالفعل آن اشاره نمودیم، پیرامون پیشنهاد ایشان برای ساختن یک مرکز درمانی خیریه، وارد مذاکره شدیم.

آقای دکتر رزمی توضیح دادند که طی سالها اقامت و وکالت در آمریکا و اروپا، حدود ۵۶۰۰۰۰ دلار در «ولز فارگو بانک سانفرانسیسکو» پس انداز دارند، و مایلند که آنها را صرف احداث یک مرکز درمانی خیریه بنمایند.

در همان جلسه پیشنهادات متعددی از جمله ساختن یک بیمارستان یکصد تخت‌خوابی در زمینه بیماریهای اعصاب و روان در غرب تهران، مطرح گردید که ایشان پذیرفتند.

انگیزه احداث مرکز بیماریهای زنان

بعد از حدود دو ساعت گفتگو و تبادل نظر، ما به این نکته پی بردیم که مرحوم دکتر رزمی، در طول زندگی طولانی خود، صاحب سه فرزند میشود که همگی آنها پس از تولد، به علت نامشخصی فوت می‌کنند. به همین علت ایشان علاقمند بود که تشکیلات درمانی پیشرفته‌ای، در ارتباط با بیماریهای زنان و زایمان و نگهداری از نوزادان تازه تولد یافته، بوجود آورد، که

صرفاً مورد استفاده زنان بی بضاعت قرار بگیرد. و براساس اینکه خودش هم یک فرهنگی بازنشسته بود، تمایل داشت که بیمارستان بیشتر مورد استفاده فرهنگیان و معلمین قرار بگیرد. و از سوی دیگر، می خواست که حتماً محل آن در تهران باشد.

فردای آروز، با توجه به نظریات آقای دکتر رزمی، شرحی به اداره کل نظارت بر امر درمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نوشتیم و تقاضا نمودیم که مجوز احداث چنین بیمارستانی را به ایشان اعطاء نمایند.

دریافت موافقت اصولی در ۲۴ ساعت

با توجه به اینکه آقای دکتر رزمی، بعلت کهولت سن و احتمال تشدید بیماری، بسیار علاقمند و شایق بود که اینکار خیلی سریع انجام پذیرد. وقتی آقای دکتر بازرگان، معاونت وقت درمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در جریان حساسیت مسئله قرار گرفتند، در عرض ۲۴ ساعت، موافقت وزارت متبوع را با احداث واحد درمانی مورد نظر کتباً اعلام نمودند. شایسته است که در این فرصت کوتاه، از آقای دکتر بازرگان که با نیتی پاک و پرخلوص، به خواسته دکتر رزمی، جامعه عمل پوشاندند، به نیکی یاد شود. خداوند بر تأییدات ایشان بیفزاید.

معرفی هیئت امناء بیمارستان

بعد از دریافت موافقت اصولی، دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی، از آقای دکتر رزمی درخواست نمود که برای احداث بیمارستان، گروهی را بعنوان هیئت امناء انتخاب نماید. ایشان هم در مورخه ۶۶/۱۲/۱۲ از بین افراد معرفی شده و مورد تأیید دفتر خدمات خیریه، ۶ نفر را به شرح ذیل، بعنوان هیئت امناء بیمارستان، انتخاب نمود:

۱- دکتر محمد حسن رزمی

۲- سید مهدی موسوی آل طعمه، عضو شورای اسلامی

مردم و بهداشت و درمان استان تهران

۳- دکتر علی محفوظی، معاونت دانشگاه علوم پزشکی

تهران

۴- دکتر کریم متحدان، عضو هیئت امناء مجتمع خیریه

ولی عصر (عج) و مدیر دارالشفاء

۵- مصطفی بلورچی، مدیر کل وقت اوقاف استان تهران

۶- اینجانب (دکتر مرتضی جابری، سرپرست دفتر

خدمات خیریه بهداشتی و درمانی)

همزمان، نامه ای هم به سازمان حج و اوقاف و امور خیریه

نوشتند و درخواست نمودند که بیمارستان مذکور با نظارت اداره

کل اوقاف استان تهران احداث شود، و برای هیئت امناء

منتخب هم، احکام جداگانه ای صادر گردد که از نظر قانونی،

مشکلی بوجود نیاید.

تأمل نسبت به شناخت دفتر خدمات خیریه

مسئله بعدی که خیلی اهمیت داشت، انتقال دلارهای دکتر رزمی از «ولزفارگوبانک سانفرانسیسکو» بود که می‌بایست در اختیار هیئت امناء قرار بگیرد. دکتر رزمی هم از نظر جسمی در شرایط نامطلوبی قرار داشت، و اگر در آن حالت حادثه‌ای پیش می‌آمد، انتقال دلارها از آمریکا، مشکل و شاید امکان‌ناپذیر میشد.

عقیده دکتر رزمی این بود که دلارها کم کم و همزمان با پیشرفت ساخت بیمارستان، وارد ایران بشود. اما ما توضیح دادیم که هیئت امناء در صورتی می‌توانند اقدام به احداث یک بیمارستان، با هزینه‌ای حدود یکصد میلیون تومان بنمایند، که از نظر مالی اطمینان کامل داشته باشند. و بعد در پی تهیه نقشه و عقد قرارداد با پیمانکار برآیند.

البته تأمل و دوراندیشی دکتر رزمی، امری معقول و طبیعی بود. او هنوز نسبت به دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی و شورای اجرائی آن، و حتی هیئت امنائی که خود او آنها را انتخاب کرده بود، شناخت عمیقی نداشت. و به دلیل پیری و گوشه‌گیری از مردم، دوستان زیادی هم نداشت که از مشورت آنها بهره‌مند گردد. به همین دلایل، برایش مشکل بود که بدون

اطمینان کامل، حاصل یک عمر تلاش شبانه روزی خود را، یکباره تحویل هیئت امناء نماید.

ما هم نمی خواستیم که روی این قضیه، خیلی پافشاری کنیم. در هر صورت، شرایط بسیار حساس بود، و همگی ما در این اندیشه بودیم که این عمل خیر، به بهترین صورت انجام پذیرد، و حتماً دلارهای دکتر وارد ایران بشود. و بفرض اگر صرف ساختن بیمارستان هم نشد، حداقل در حساب مملکت خود ما باشد، و به جیب آمریکائی ها سرازیر نگردد.

حادثه ای ناامید کننده و خطرناک

در همین شرایط حساس، یک روز به ما اطلاع دادند که برای دکتر رزمی عارضه ای پیش آمده و به حالت گما رفته است. بلافاصله او را با مراقبت کامل به بیمارستان سوم شعبان منتقل کردیم، و پرسنل بیمارستان، یکباره برای نجات جان دکتر بسیج شدند و اقدامات درمانی وسیعی انجام گرفت. خوشبختانه دکتر از گما دیابتی خارج شد، و بعد از ده روز بستری در بیمارستان و مراقبت های کامل، توانست که با پای خودش بطرف خانه حرکت نماید.

ادامهٔ معالجات هم در منزل خود ایشان، تحت مراقبت چند پزشک و یک پرستار اختصاصی، انجام پذیرفت، و دکتر رزمی سلامتی نسبی خود را بدست آورد.

حدود سه روز از بهبودی دکتر رزمی می‌گذشت که من به اتفاق آقای دکتر متحدان (از اعضای شورای اجرائی دفتر) به دیدار ایشان رفتیم. البته یکروز قبل هم آقای موسوی آل‌طعمه، مفصلاً با دکتر رزمی صحبت کرده، و با ذکر احادیثی از ائمه معصومین (ع) رضایت او را برای انتقال دلارها به ایران جلب نموده بود.

آنروز هم مجدداً در مورد انتقال دلارها از آمریکا، بحث و تبادل نظر شد. و من به دکتر رزمی صریحاً گفتم که اگر خدای ناکرده دوباره حادثه‌ای پیش آید، تمام اندوخته‌ات به جیب اجنبی می‌رود، و نه تنها موفق به انجام کار خیری نشدی که غیرمستقیم باعث تقویت مالی دشمن مملکت ما هم شده‌ای.

لحظه‌ایثار و از خودگذشتگی

سرانجام پس از مدتی گفتگو، دکتر رزمی به آن یقین و اطمینانی که دلش می‌خواست رسید، و به خانمش گفت که قلم و کاغذی به او بدهد.

آن لحظه‌ای که دکتر می‌خواست نامه‌ی انتقال دلارها را به هیئت امناء امضاء بکند، خیلی هیجان‌انگیز و به یادماندنی بود.

ابتدا مدتی در خودش فرورفت، و برای چند دقیقه به تفکری

عمیق پرداخت. بعد سرش را به سوی آسمان بلند کرد، و پس از اینکه چند قطره اشک از چشمانش سرازیر شد، روبه ما کرد و با صدائی لرزان گفت:

«در پیشگاه شرف و وجدان الهی، حاصل تمام عمرم را به شما سپردم و شما را بخدا سپردم».

و بعد نامه انتقال دلارها را به هیئت امناء، امضاء کرد.

تلاش برای انتقال دلارها

مرحوم دکتر رزمی، در همان روز، یعنی ۶۷/۲/۲۶ نامه ای به «ولز فارگوبانک سانفرانسیسکو» نوشت و درخواست نمود که حسابش را مسدود و مبلغ آنرا به آدرس خودش در ایران حواله نمایند.

و فتوکپی همان درخواست را به ضمیمه نامه ای برای معاونت ارزبانک ملی شعبه مرکزی فرستاد، و از آنان نیز درخواست نمود که جهت انتقال سپرده اش از آمریکا، همکاری های لازم را بنمایند.

فردای آنروز، بنده به اتفاق چند نفر دیگر از اعضای هیئت امناء، با آقای نقشینه معاونت ارزبانک ملی شعبه مرکزی، ملاقات نموده و مسائل پیش آمده را، از اول تا به آخر، برای ایشان بازگو نمودیم.

آقای نقشینه که شایسته است از ایشان هم در این فرصت

به نیکی یاد شود، وقتی در جریان مسئله دکتر رزمی قرار گرفتند، به ما گفتند: «شما مسئولیت خودتان را تا به اینجا انجام داده‌اید، از اینجا بعد مسئولیت متوجه من است»
و بعد واقعاً صمیمانه و مخلصانه، با تجربه و تبحری که در کارشان داشتند، کلیه امکانات و تشکیلات خود را، برای انجام این کار بسیج نمودند.

خبری پرامید و خوشحال کننده

تقریباً ۱۵ روز از ملاقات ما با آقای نقشینه می‌گذشت که یک روز صبح، ایشان تلفنی به ما اطلاع دادند که همین لحظه از طریق تلکس، خبری دریافت نمودیم که سپرده آقای دکتر رزمی از «ولز فارگو بانک سانفرانسیسکو» خارج شده و به حساب بانک ملی ایران در «لوس آنجلس» واریز شده است.
این خبر برای همگی ما و از جمله خود دکتر رزمی، واقعاً امیدآفرین و خوشحال کننده بود. اگر ما برفرض موفق به ساختن بیمارستان هم نمی‌شدیم (چون در آنروزها واقعاً نمی‌دانستیم که بیمارستان احداث خواهد شد یا نه) حداقل مبلغ قابل توجهی را، از چنگال آمریکائی‌ها بیرون آورده بودیم.

دکتر رزمی دعوت حق را لبیک گفت

بنابر درخواستی که آقای دکتر رزمی، قبلاً به بانک ملی

شعبه مرکزی نوشته بود، بلافاصله دلارهای انتقالی به ایران، به حساب هیئت امناء رفت. و بیشتر از سه روز هم طول نکشید که دکتر رزمی، با یکدنیا افتخار و سربلندی، دعوت حق را لبیک اجابت گفت و به دار بقاء شتافت. رحمت بیکران حق نثارش باد.

و روز بعد، طی مراسم باشکوهی، در حالیکه جنازه شادروان دکتر رزمی، بردوش اعضای هیئت امناء تشییع میشد، با عزت و احترام، در امامزاده عبدالله شهرری به خاک سپرده شد.

تلاش برای یافتن زمین بیمارستان

بعد از اینکه مراسم ختم و شب هفت مرحوم دکتر رزمی به پایان رسید، دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی، اقدامات وسیعی را برای یافتن زمینی مناسب، جهت احداث بیمارستان، آغاز نمود.

البته براساس نیت و سفارش آن مرحوم، همواره در نظر داشتیم که بیمارستان در منطقه‌ای ساخته شود که دسترسی محرومین به آن، راحت‌تر باشد.

موضوع پیدا کردن زمین فعلی بیمارستان، داستان جالبی است که ظاهراً بر اثر یک اتفاق بوجود آمد، اما اگر کمی تأمل و تفکر کنیم و به مسائل اعتقادی توجه نمائیم، معلوم خواهد شد

که در باطن، این زمینه خیلی مساعد، پاداش نیت خیرخواهانه
دکتر رزمی بود، که بعد از مرگش، به او ارزانی شد.

آرزوی داشتن یک باغ بزرگ

در زمستان ۱۳۶۷ حجت الاسلام میرحجازی که از اعضای
شورای اسلامی شرق تهران می باشد، به دفتر خدمات خیریه
اعلام نمود که در منطقه شرق تهران، ساختمانی را جهت ایجاد
یک درمانگاه، احداث نموده و حالا برای تکمیل آن، نیاز به
راهنمائی های لازم دارند.

ما هم یک روزی را برای بازدید از درمانگاه مذکور تعیین
نمودیم، و طبق قرار قبلی به آنجا رفتیم.

وقتی من نظریات اصلاحی خودم را دادم و از سالن
درمانگاه بیرون آمدم، یکباره به خود آمدم که این درمانگاه، در
چه باغ مشجر و زیبائی قرار گرفته، و چه هوای لطیف و
مطبوعی دارد!

بعد از دقایقی که فضای باغ و صفای آن، مرا از همه
تفکراتم جدا نموده بود، بی اختیار رو به حجت الاسلام
میرحجازی کرده و گفتم:

— ایکاش من چنین باغی داشتم!

ایشان که از نیت من اطلاعی نداشت گفت:

— این باغ بچه درد شما میخورد؟

بلافاصله گفتم:
— من در این باغ یک بیمارستان یکصد تخت‌خوابی خیریه
تأسیس می‌نمودم.
آقای میرحجازی هم بدون اینکه لحظه‌ای تأمل کند گفت:
— این باغ از آن شما باشد.
من با تردید گفتم:
— شما مزاح می‌کنید؟
لبخندی زد و گفت:
— نه، جدی می‌گویم.
و بعد از لحظه‌ای سکوت گفت:

— هشت میلیون تومان هم نزد من امانت است، که شخص
خیری از سالها پیش، برای همین منظور، در اختیار من قرار داده
است. آنرا هم در اختیار شما می‌گذارم.
من و حجت‌الاسلام میرحجازی، درحالی‌که هردو از این
پیش‌آمد، ذوق‌زده شده بودیم، همانجا قرار گذاشتیم که موضوع
را جدی پیگیری کنیم. و من بعد از خداحافظی، به دفتر
خدمات خیریه برگشتم.

اهداء زمین در عرض دو ساعت

شاید بیشتر از دو ساعت از بازگشت من به دفتر نمی‌گذشت
که از طرف شورای اسلامی شرق تهران، نامه‌ای همراه کروکی

زمین، بدست ما رسید. در آن نامه بعد از یک مقدمه کوتاه، نوشته بودند که این شورا، زمین مذکور را برای احداث یک بیمارستان مجهز، در اختیار دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی می‌گذارد.

سؤال: آقای دکتر! ممکن است بفرمائید که زمین مذکور، دقیقاً در چه منطقه‌ای از تهران واقع شده، و چه مشخصاتی دارد؟

پاسخ: این زمین که دقیقاً ۴۵۱۴۷ مترمربع مساحت دارد، در انتهای خیابان خاوران، بعد از سه راه افسریه، در منطقه‌ای موسوم به «صالحیه» و در دامنه‌ای مسلط به شهر تهران قرار دارد.

زمین یا به عبارتی باغ یاد شده، از سه جهت به خیابان اصلی منتهی میشود، و از نظر موقعیت جغرافیائی، دارای آب و هوائی مناسب و مطبوع است.

موضوعی که خیلی اهمیت دارد، و باعث جلب نظر بیشتر ما شد، اینست که در اطراف این زمین، چند شهرک کوچک و بزرگ، با جمعیتی تقریباً معادل دو یا سه میلیون نفر قرار گرفته که ساکنین آنها را، عموماً افراد محروم و نیازمند و مستضعف، تشکیل می‌دهد. و در دایره آن، تا شعاع وسیعی، هیچ بیمارستانی وجود ندارد.

آرزوی مالک اولیة زمین

ملکیت این زمین هم داستان جالبی دارد که اجازه بفرمائید اشاره کوتاهی به آن بنمایم:

چند سال قبل از انقلاب، مالک اولیة این زمین، تصمیم می‌گیرد که آنرا جهت احداث یک بیمارستان، وقف نماید. اما چند تن از وابستگان به رژیم طاغوت، زمین را به تصرف خود در می‌آورند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آن چند سرمایه‌دار وابسته به طاغوت، از مملکت می‌گریزند، و زمین طبق حکم دادگاه انقلاب اسلامی به مصادرة بنیاد مستضعفان درمی‌آید. و بعد از اینکه بنیاد مطلع میشود که پیشنهاد ساختن بیمارستان مجهزی بر روی این زمین مطرح است، سهم خود را واگذار این کار خیر می‌نماید. در حقیقت زمین و باغ، به صورتی درمی‌آید که آرزوی مالک اولیة آن، در چند سال قبل بوده است.

افزایش تخت‌های بیمارستان به عددی متبرک

قبل از اینکه کلنگ بیمارستان بر زمین زده شود، هیئت امناء منتخب مرحوم دکتر رزمی، با شورای اسلامی شرق تهران، ائتلاف خوب و پرثمری نمود، که حتماً لازم است آنرا توضیح دهم:

یک روز ما به اتفاق چند تن از اعضای شورای اسلامی شرق تهران، در آن باغ مشجر، جلسه‌ای داشتیم که حجت الاسلام میرحجازی گفتند:

— حالا که این زمین بزرگ و مناسب، برای احداث بیمارستان در نظر گرفته شده، و نقداً حدود یکصد میلیون تومان هم در اختیار هست، چرا تعداد تخت‌های بیمارستان را از یکصد تخت خواب، افزایش ندهیم!؟

و بلافاصله ادامه دادند:

— من هم اکنون با استمداد از محضر مقدس حضرت بقية الله الاعظم (عج) پیشنهاد می‌کنم که تعداد تخت‌های این بیمارستان، برابر تعداد اصحاب فداکاران حضرت، یعنی ۳۱۳ در نظر گرفته شود.

یکبار طنین صلوات حاضرین، در فضای جلسه پیچید، و همگی در شور و هیجان عجیبی، غوطه‌ور شدند...

جهشی بزرگ با توکل بر خدا

وقتی جلسه کمی آرام شد، من به آقای میرحجازی گفتم:
— حاجی آقا پیشنهاد شما خیلی خوب است. بخصوص اینکه با نام و تعداد اصحاب حضرت صاحب الزمان (عج) متبرک است. اما هزینه آن بطور سرسام‌آوری بالا می‌رود. شاید حدود ۶۰۰ میلیون تومان هزینه در برداشته باشد.

یکی از اعضای شورای اسلامی که محاسن سفید و
چهره‌ای بشاش و پرچربه داشت، روبمن کرد و گفت:
— شما شروع کنید، پولش مسئله‌ای نیست.
من در یک لحظه، فکر کردم که ایشان می‌خواهد خودش
سرمایه‌گذار این کار باشد. و به همین خاطر پرسیدم:
— حاجی آقا! نزد شما پولی هست که قصد دارید صرف
اینکار بکنید؟
با همان اطمینان و صلابت قبلی گفت:
— نه جانم. شما توکل بر خدا بکنید. همه کارها درست
میشود.

و بعد یکی دیگر از اعضای شورای اسلامی گفت:
— اگر ما موفق بشویم که این بنای بزرگ را پی‌ریزی نمائیم،
افراد زیادی هستند، و بعداً هم پیدا خواهند شد، که داوطلبانه و
مشاقانه، خود را در این کار بزرگ و ماندنی، سهم نمایند.
و باز هم طنین صلوات دیگری، فضای جلسه را لبریز از
معنویت و شور و هیجان نمود.

افتخاری تازه برای دکتر زمی

بعد از تصویب این پیشنهاد، دامنه فعالیت، به مقدار زیادی
گسترده شد، و مقرر گردید که مجتمع بزرگی تحت عنوان
«مجتمع بهداشتی و درمانی حضرت مهدی (عج)» با خط مشی و

اهدافی وسیع و شرح وظایفی سنگین، بوجود آید، و بیمارستان خیریه دکتر محمد حسن رزمی، یکی از شاخه‌های آن باشد. حالا خوب دقت کنید: بیمارستان با اینکه انشاء الله با ۳۱۳ تخت‌خواب ساخته خواهد شد، و چند برابر سپرده دکتر رزمی هزینه دربرخواهد داشت، و در زمین وسیعی با قیمتی سنگین قرار خواهد گرفت، اما کماکان بنام بانی اولیه آن، یعنی دکتر محمد حسن رزمی، نامگذاری خواهد شد. درحقیقت، دکتر رزمی این افتخار را پیدا کرد که نامش در زیر نام مقدس حضرت مهدی (عج) قرار بگیرد. و این افتخار عظیمی است که برآستی نصیب هرکسی نمی‌شود.

اسامی هیئت امناء جدید

بلافاصله بعد از تصویب ایجاد مجتمع بزرگ بهداشتی و درمانی حضرت مهدی (عج) تعداد اعضاء هیئت امناء، از ۶ نفر به ۱۲ نفر، یعنی عدد مبارکی که تعداد ائمه معصومین (ع) را تشکیل میدهد، افزایش یافت. اسامی هیئت امناء مجتمع مذکور، به شرح زیر می‌باشد:

۱- حجت الاسلام سید عبدالحسین میرحجازی

۲- حجت الاسلام امراله گیوی

۳- سید عبدالمهدی موسوی آل طعمه

۴- دکتر صلاح الدین دلشاد

- ۵- دکتر علی محفوظی
- ۶- دکتر کریم متحدان
- ۷- امیر عراقی
- ۸- مصطفی بلورچی
- ۹- حاج قدرت اله لطیفی
- ۱۰- براتعلی نجفی
- ۱۱- خانم وارث اصفهانی (همسر مرحوم دکتر رزمی)
- ۱۲- دکتر مرتضی جابری

اولین کلنگ بیمارستان زده شد

در روز مبارک سوم شعبان سال گذشته، با حضور قائم مقام نماینده ولی فقیه در سازمان حج و اوقاف و امور خیریه حجت الاسلام نظام زاده، مدیرکل حج و اوقاف و امور خیریه استان تهران حجت اسلام گیوی، آیت الله شاه آبادی، نماینده حضرت امام در شبکه بهداشت و درمان قم حجت الاسلام اشعری، مدیرعامل سازمان منطقه ای بهداشت و درمان استان تهران دکتر دلشاد، اعضای شورای اسلامی مردم و بهداشت و درمان استان تهران، هیئت اجرائی دفتر خدمات بهداشتی و درمانی، هیئت امناء منتخب شورای اسلامی شرق تهران، و گروه زیادی از مردم منطقه، اولین کلنگ بنای بزرگ مجتمع بهداشتی و درمانی حضرت مهدی (عج) و بیمارستان خیریه دکتر

محمد حسن رزمی، در محیطی لبریز از شادی و سپاس و دعا و صلوات، توسط همسر شادروان دکتر رزمی، بر زمین زده شد.

پیشرفت کار تا به امروز

در آخرین روزهاییکه این یادنامه (اوائل خرداد ۱۳۶۹) برای چاپ تحویل چاپخانه میشد، روند پیشرفت کار، به شرح زیر می باشد:

۱- توسط یک گروه مهندسی ورزیده، نقشه برداری از موقعیت زمین، و همچنین آزمایش نوع خاک، انجام گرفته است.

۲- سه شرکت ساختمانی معتبر، پیش طرح ها و پیشنهادات خود را، جهت احداث بنای بیمارستان ارائه نموده اند، و هیئت امناء، در حال حاضر مشغول بررسی و مطالعه آنهاست، و ظرف دو سه ماه آینده، یکی از سه طرح ارائه شده، تصویب و بلافاصله دستور اجرای آن داده خواهد شد.

۳- طی مذاکرات انجام شده با شهرداری منطقه، مقرر گردیده که بزودی، یک اتوبان وسیع، محل بیمارستان را به خیابان اصلی خاوران متصل نماید، که بعداً مسئله ترافیک، به سهولت انجام پذیرد.

۴- قسمت زیادی از بودجه بیمارستان فراهم شده، و از جمله شخص نیکوکاری از شرق تهران، اعلام آمادگی نموده

که ۱/۴ کل هزینه بیمارستان را، به تنهایی تقبل نماید.

طرز فکر و خصوصیات دکتر رزمی

سؤال: آقای دکتر جابری! با توجه به اینکه جنابعالی طی شش ماه، برخوردهای مکرری با شادروان دکتر رزمی داشتید، از نظر طرز فکر و اخلاق، ایشان را چگونه یافتید؟

پاسخ: مرحوم دکتر رزمی از نظر خصایص انسان دوستی و محبت به دیگران، واقعاً کم نظیر بود. منکه نظیر او را کمتر دیده بودم. وقتی مسئله افراد نیازمند و محروم مطرح میشد، برآستی از خود بیخود میشد، و به قول ما پزشکان نسبت به این مسئله «حساسیت» داشت.

وقتی برایش توضیح می دادیم که بیمارستانی با این خصوصیات ساخته میشود، و افراد محروم بطور رایگان تحت معاینه و درمان قرار می گیرند، و از زنان باردار و کودکان یتیم، چنین مراقبت هائی خواهد شد، های های گریه می کرد، و شانه هایش از شدت آن به لرزش درمی آمد.

تصور چنین حالت هائی، خیلی برای او لذت آفرین بود. و آن گریه های بلند، گریه شوق و احساس رضایت، و حاکی از داشتن روحی لطیف و انسانی بود.

بوسیدن کاغذی از سرشوق

خیلی خوب به یادم هست، وقتی فتوکپی موافقت اصولی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را، به امضاء جناب آقای دکتر بازرگان، به ایشان نشان دادم، مرحوم دکتر رزمی، آنرا مانند یک شیء مقدسی، مرتب می‌بوسید و بر سر و صورتش می‌مالید و اشک می‌ریخت...

دیدن آن حالت عاشقانه، با علم به اینکه او هرگز قصد ثروت اندوزی و شهرت طلبی نداشت، واقعاً اشک تحسین را از هر دیده‌ای سرازیر می‌ساخت، و هر قلب خسته‌ای را به طپش و امیداشت.

او بعد از اینکه مطمئن شد که پولهایش به ایران رسیده و بیمارستان مجهزی ساخته خواهد شد، در همان چند روز باقیمانده عمر، آنقدر خوشحال و راضی بود که نمی‌توان حدی برای آن تعیین نمود.

زندگی در نهایت سادگی

زننده یاد دکتر رزمی، در عین حالیکه اندوخته قابل توجهی داشت، و این اندوخته هم از سالها پیش در اختیار او بود، اما زندگیش بسیار ساده و بی‌آلایش بود. می‌توانم بگویم در حد یک زندگی متوسط بود.

در اطاق‌های محدودش، اثری از اشیاء لوکس و گرانبیمنت

نبود، و خودش نیز در نهایت سادگی گذران زندگی می نمود. اما حاضر بود که همهٔ زندگیش را برای بیچارگان و یتیمان بدهد، و توقع حتی تشکری هم نداشته باشد.

من هر وقت با او برخورد می کردم، و روح لطیف و انسانی و پاک باختگی او را نسبت به محرومین می دیدم، واقعاً این احساس در من می جوشید که او خیلی جلوتر از ما قرار دارد، و خیلی از حالات نفسانی را زیر پا گذاشته است. من خودم را می گویم و کاری به دیگران ندارم. منکه هنوز به این مراحل تکامل نرسیده ام.

برای من مراسم ختم نگذارید

مرحوم دکتر رزمی، از سالها قبل، تنها خانهٔ مسکونی اش را وقف هلال احمر کرده، و در همین یکی دو سال اخیر، هزینه کامل ساخت دو باب مدرسه را پرداخت نموده، و تمامی اندوخته اش را برای احداث یک بیمارستان خیریه، در اختیار هیئت امناء نهاده بود، اما با اینهمه، به همسرش سفارش کرده بود که برای من هیچگونه مجلس ترحیم نگیرید، و هزینه آنرا صرف تحصیل دانشجویان بی بضاعت بنمائید.

و به همین خاطر، از سوی خانواده اش مراسمی گرفته نشد، و مجالس ترحیم و شب هفت و سالگرد او، که نهایت شکوه و سنگینی را داشت، از سوی دفتر خدمات خیریه بهداشتی و

درمانی، برگزار شد.

سفارش دکتر برای برگزار نکردن مراسم ختم، و صرف بودجه آن در امور خیریه، حاکی از داشتن روحی آزاده و بریدن از همه تعلقات و وابستگی های دنیائی بود. روحش غرق شادی و رحمت باد.

مدد بوسیله نیروئی غیبی

در رابطه با شکل گرفتن موقوفه دکتر رزمی، نکته عجیبی وجود داشت و هنوز هم دارد که نباید به سادگی از کنار آن گذشت.

حالا که مدتی از آن مراحل می گذرد، و من تمامی آن قضایا را از نظر می گذرانم، واقعاً احساس می کنم که نیروئی غیبی، مدد رسان کار این مرد بوده است.

حالا اگر حوصله داشته باشید، من خیلی فشرده به آن قضایا و چگونگی حل مشکلات و موانع، اشاره می کنم، و آنوقت شما هم قضاوت کنید که آیا اینهمه سهولت در کار، تصادفی و اتفاقی بوده یا خدائی و غیبی؟

منکه واقعاً اینطور احساس می کنم، حالا شما هر اسمی که دوست دارید روی آن بگذارید. والله اعلم به حقایق الامور.

شواهد احساس یک نیروی غیبی

۱- دکتر رزمی وقتی به حالت کما رفت و او را به بیمارستان سوم شعبان انتقال دادیم، ضمن بستری شدن، فهمیدم که او با داشتن «اسکلروز مغز استخوان» به «کما دیابتی» رفته است.

همکاران پزشک من می دانند که وقتی بیماری در سن خیلی بالا، با داشتن اسکلروز مغز استخوان، در حالت کما دیابتی قرار می گیرد، واقعاً نجاتش شبیه به معجزه است. اما آن نیروی غیبی یا عامل نجات دهنده، به نجات او می آید، و او از آن حالت خطرناک، جان سالم بدر برده، و با پای خودش به خانه برمی گردد.

۲- موافقت اصولی با احداث یک بیمارستان، نیازمند فرصتی کافی و در بعضی از مواقع طولانی است. اما آیا عجیب نیست که موافقت اصولی بیمارستان خیریه دکتر رزمی، در عرض ۲۴ ساعت، آری فقط ۲۴ ساعت، صادر و تحویل می گردد؟!

۳- وقتی برای انتقال دلارها، به بانک ملی شعبه مرکزی مراجعه کردیم، آقای نقشینه خارج از تشریفات و مراحل معمول اداری، به ما گفتند که مسئولیت اینکار را بمن واگذار کنید. و بعد با تمامی نیرو و امکانات و بسیج تشکیلات خود، بدنبال این قضیه افتادند، و در مدتی کمتر از پانزده روز، این کار انجام گرفت. واقعاً من در ادارات خودمان، اینهمه

دلسوزی و پشتکار و تلاش را ندیده و یا کمتر دیده‌ام.

۴- برآستی ما تصور نمی‌کردیم که چنین زمین مناسبی، با ویژگیهای موردنظر، برای احداث بیمارستان فراهم گردد. اما همانطور که قبلاً اشاره کردم، بر اثر یک اتفاق به ظاهر ساده، این زمین وسیع در اختیار ما قرار گرفت.

۵- سرمایه دکتر رزمی برای احداث یک بیمارستان، حدود ۸۰ میلیون تومان بود، اما همانگونه که توضیح دادم، به راحتی زمینه ۵۰۰ میلیون تومان دیگر فراهم شد، و مقرر گردید که بجای یک بیمارستان، یک مجتمع بزرگ بهداشتی و درمانی بوجود بیاید.

۶- چون بیمارستان موقوفه است، ما قصدمان این بود که زمین بیمارستان هم وقف بشود که تا ابد از دستبرد هرگزندی مصون بماند. یعنی اهداف آن بانی اصلی و زحماتی که هیئت امناء می‌کشند، از بین نرود. قسمت زیادی از این زمین در تصرف بنیاد مستضعفان بود. اما وقتی مسئولین بنیاد در جریان امر قرار گرفتند، خیلی زود با انتقال آن موافقت نمودند، و آقای رفیق دوست رئیس محترم بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، صریحاً دستور موقوفه بودن زمین را صادر کردند.

خوب طبیعی است که در شرایط عادی، انتقال چنین زمین بزرگ و گرانبه‌ای، به راحتی امکان‌پذیر نیست.

۷- زمین مذکور سند مالکیت نداشت. و همه میدانند که

گرفتن سند مالکیت در شرایط کنونی، واقعاً مشکل و طاقت فرساست. اما وقتی مسئولین اداره ثبت اسناد و املاک شهری، در جریان این عمل خیر قرار گرفتند، بی اختیار تمامی پرسنل برای اینکار بسیج شدند، و کاری که در بعضی از مواقع، چند سال زمان می طلبد، در عرض یک هفته انجام شد، و سند برای انتقال قطعی، تحویل بنیاد مستضعفان گردید.

۸- حجت الاسلام میرحجازی، مسئول شورای اسلامی شرق تهران، که از روحانیون برجسته و مورد احترام و اعتماد است، و امور خیریه بسیاری از جاها، از جمله مسجد جمکران قم، برعهده ایشان می باشد، با آنهمه مشغله و کمی فرصت، بیش از یکسال برای امور مختلف زمین و شروع ساختمان بیمارستان، صمیمانه و صادقانه تلاش نمود، و هنوز هم همکاری گسترده و بی وقفه ایشان ادامه دارد.

۹- بطور کلی، در مسیر اجرای این طرح، ما به هرکجا که رفتیم، و با هر شخصی که روبرو شدیم، خود آن شخص، ناخودآگاه، یکی از افراد پیگیر این قضیه شد، و دنبال آن براه افتاد.

براساس دلائلی که آنها را برشمردم، واقعاً به این اعتقاد و باور رسیده ام که از عالم دیگری، ماوراء این دنیا، چنین مقرر شده که بیمارستان بزرگی، بنام این شخص ساخته بشود، و تا ابد هم بماند. و اسباب و ابزارش هم از غیب تدارک شده

است.

اسراری در پشت پرده غیب

راستی علت اینهمه توجه و لطف چیست؟
آیا اینها همه، ناشی از آن نیت خیرخواهانه و خلوص پنهان
دکتر رزمی نبود؟ آیا... نمیدانم، واقعاً نمیدانم که در پشت
پرده چه اسراری نهفته است، و چه نیروی پر قدرتی ما را رهبری
و هدایت می نماید!!

به قول ملای رومی:

کیست در گوش که او می شنود فریادم

یا کدام است سخن می نهد اندر دهنم

فقط در این لحظه، به دعا از پروردگار مهربان میخواهم که
عاقبت همه ما را ختم به خیر بگرداند، و در مواقع حساس، ما
را در مسیر خیر و صلاح قرار دهد. آمین.

براستی اگر دکتر رزمی، خودش آدم نیرومند و پرتوانی بود، و
در زمان حیاتش می خواست چنین بیمارستانی را با این
مشخصات بنا نهد، اگر ۵۰ سال هم میدوید، نمی توانست به این
آسانی، مقدمات کار را فراهم نماید.

اما خیلی ها موفق نشدند

ما واقعاً افراد زیادی را دیده و می شناسیم که پول دارند،

امکاناتی در اختیارشان هست، نیروی بدنی دارند، خیلی هم به دنبال کار می‌دوند، اما در وسط کار لنگ می‌مانند.

بعنوان مثال، در یکی از شهرستانهای تابعه تهران، هیئت امنائی که متشکل از امام جمعه شهر، فرماندار، شهردار، مدیر بهداشت و درمان شهر، و نمایندگان اصناف شهر می‌باشد، با سرمایه‌ای حدود ۸۰۰ میلیون تومان، تصمیم گرفته‌اند که بیمارستان خیریه را بنا نهند.

با اینکه کار این گروه (از نظر زمان) بر کار دکتورز می‌مقدم بوده، ولی تا این تاریخ موفق نشده‌اند که حتی زمین بیمارستان را تهیه نمایند.

اجازه بدهید نمونه دیگری را برایتان مثال بزنم:

حدود یکسال پیش، پزشک ثروتمندی به دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی مراجعه نمود و اظهار داشت که قصد دارم یک چکاب کلینیک خیریه درست کنم. ما مقداری با او صحبت کردیم که در شرایط کنونی، مملکت ما به مراکز دیگری، از جمله بیمارستان، مرکز بهداشتی درمانی و حتی خانه بهداشت روستائی، نیاز بیشتری دارد. و بهتر است که اقدام شما، در این رابطه‌ها انجام پذیرد.

آن پزشک محترم، به ما قول داد که تا دو هفته دیگر، تصمیم نهائی خودش را گرفته و برای مذاکره و انجام آن، به دفتر بیاید.

اما چند روز بعد متوجه شدیم که او متأسفانه بر اثر یک
سکتۀ قلبی، به رحمت ایزدی پیوسته است.
او با اینکه بیشتر از ۵۰ سال سن نداشت، و خیلی هم
سرحال و نیزومند بود، بدون داشتن فرزند، با ثروتی چند برابر
ثروت دکتر رزمی، بدون اینکه کوچکترین اثر خیری از خود
باقی بگذارد، از دنیا رفت.

مصدق بارز عاقبت بخیری

او در عین سلامتی و شادابی، اسیر خاک شد، اما دکتر
رزمی با وجود پیری و بیماری، از یک قدمی مرگ نجات پیدا
کرد، و در فرصت کوتاهی که بدست آورد، توفیق بنیان چنین
اثر بزرگی را نصیب خود ساخت.

بدون هیچ تردیدی، آن نیات انسان دوستی دکتر رزمی،
که عمری در نگهداری و تقویت آن کوشیده بود، در آخرین
هفته های عمر، بصورت یک بارقۀ رحمت، در وجودش تحولی
ایجاد نمود، و بوسیله چند خط نامه، بر روی یک تکه کاغذ
کوچک، از مصدق بارز عاقبت بخیری شد.

فردی که نزدیک بود آمریکائی ها، تمام اندوخته اش را
تصاحب نمایند، و چه بسا که در پیشگاه آفریدگار بزرگ،
می بایست پاسخگوی اهمال و کوتاهی خود، بخاطر این ثروت
بلا تکلیف باشد، با یک تصمیم جدی و به موقع، نه تنها از این

گرفتاری و عذاب راحت شد، که این افتخار بزرگ را کسب نمود که نامش در ذیل نام مقدس حضرت مهدی (عج) بر سر در یک مرکز پزشکی بزرگ قرار بگیرد، و پرونده خیری برایش گشوده شود که تا ابد، در آن ثواب و پاداش ثبت و ضبط گردد. والسلام.

مصاحبه با

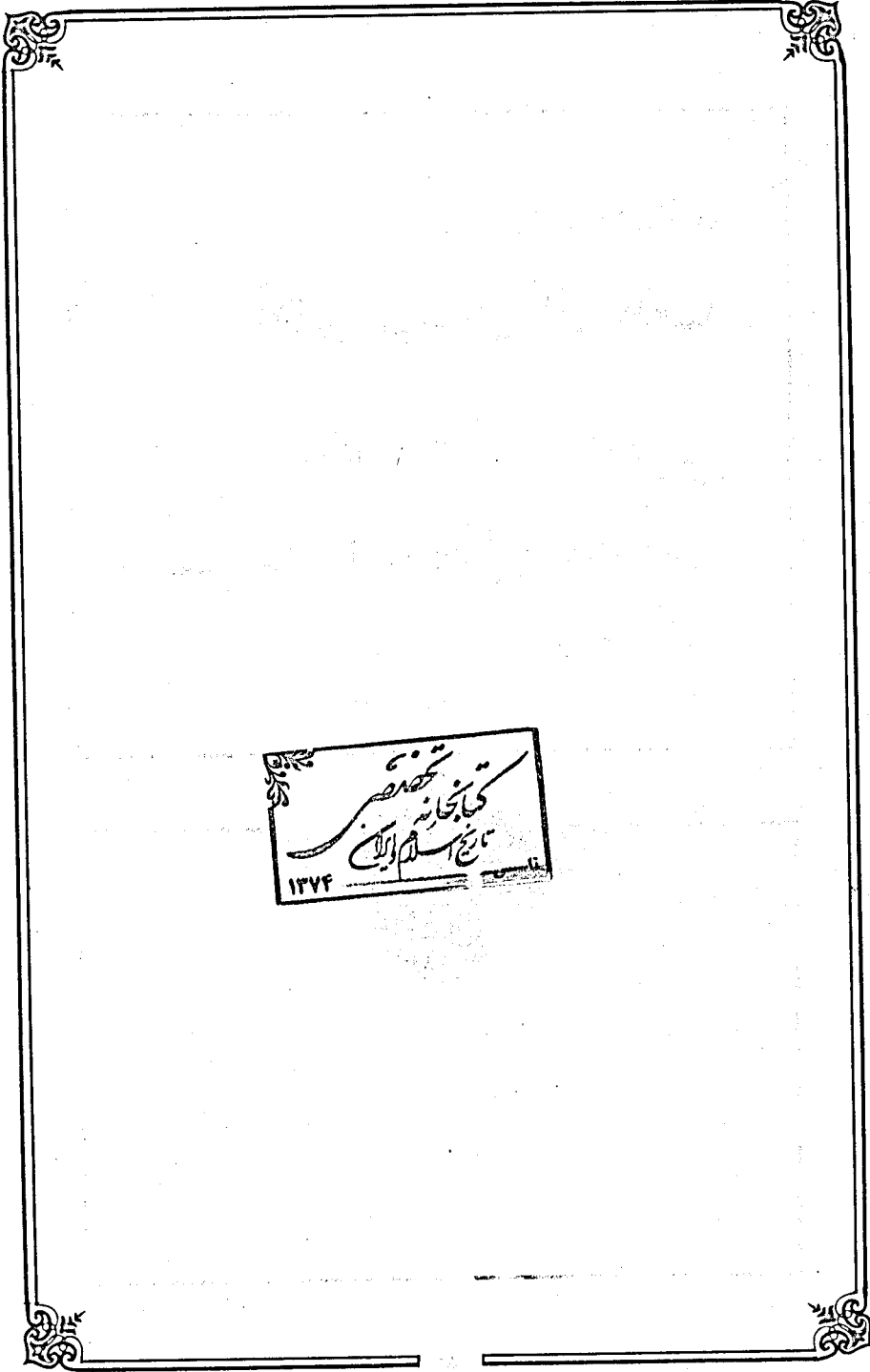
آقای موسوی آل طعمه

عضو هیئت اجرائی

دفتر خدمات خیریه بهداشتی

و درمانی





کتابخانه
تاریخ اسلام
۱۳۷۶

بسیار متشکرم و امیدوارم که در آینده بتوانم با شما همکاری کنم.
با تشکر از زحمات بی وقفه شما در راه اندازی شورای اسلامی مردم و بهداشت و درمان استان تهران، و بسیاری از هیئت امناء بیمارستانهای تهران داشته اید، قبل از اینکه به مسئله آشنائی خودتان با مرحوم دکتر رزمی اشاره ای بنمائید، لطفاً جهت آشنائی خوانندگان محترم این یادنامه، انگیزه و تاریخچه تأسیس دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی را بیان بفرمائید.

سؤال: جناب آقای موسوی! با تشکر از زحمات بی وقفه جنابعالی، در رابطه با امور خیریه، از آنجا که در سالهای اخیر، حضور فعالی در راه اندازی شورای اسلامی مردم و بهداشت و درمان استان تهران، و بسیاری از هیئت امناء بیمارستانهای تهران داشته اید، قبل از اینکه به مسئله آشنائی خودتان با مرحوم دکتر رزمی اشاره ای بنمائید، لطفاً جهت آشنائی خوانندگان محترم این یادنامه، انگیزه و تاریخچه تأسیس دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی را بیان بفرمائید.

پیشنهاد تشکیل یک شورا

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم. قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي.

در سالهای اوائل پیروزی انقلاب اسلامی، بنا بر دعوتی که
اوسوی سازمان منطقه ای بهداشت و درمان استان تهران بعمل
آمد، من و چند تن از دوستان، در محل سازمان حضور
بهمرسانیدیم.

در آن زمان مدیریت عامل سازمان برعهده برادر بسیار
عزیزمان جناب آقای دکتر علمدار ساروی بود، که خیلی گرم
و صمیمانه، ما را پذیرفتند. بعد از اینکه ایشان پیرامون بعضی از
مشکلات بیمارستانهای تهران مطالبی را عنوان نمودند،
پیشنهاد کردند که در صورت امکان، در کنار بیمارستانها،
تشکیلاتی شبیه به «انجمن اولیاء و مربیان» بوجود آید، و
همانگونه که این انجمن، در رابطه بسیاری از مشکلات
اقتصادی و اجتماعی مدارس تلاش می نمایند، تشکیلات
بوجود آمده نیز در رابطه با حل مشکلات اقتصادی بیمارستانها و
مراکز بهداشتی درمانی، فعالیت نمایند.

البته در اینجا لازم است یادآوری نمایم که این انجمنهای
مردمی و مدد رسان، در تمامی دنیا و کشورهای پیشرفته دنیا،
وجود دارند و کملکان نقش مهم خود را ایفا می کنند.

شورای اسلامی مردم و بهداشت و درمان

پیشنهاد خیلی خوب مدیر عامل وقت سازمان، جناب آقای دکتر علمدار ساروی را، با علاقمندی و اشتیاق فراوان پذیرفتیم، و در همانجا از پروردگار متعال خواستیم که ما را در انجام این کار مردمی و پرثواب، موفق بگرداند.

بعد از مدت کوتاهی، گروهی تحت عنوان «شورای اسلامی مردم و بهداشت و درمان استان تهران» متشکل از چندتن از نمایندگان حضرت امام، پزشکان خوشنام و نیکوکار، افراد خیر و سرشناس و داوطلب، انتخاب گردیدند، و بعد از تصویب یک اساسنامه و شرح وظائف، فعالیت روزافزون خود را آغاز نمودند.

جلسات شورا هر پانزده روز یکبار، در محل سازمان منطقه ای بهداشت و درمان استان تهران تشکیل میشد، و در آنجا مشکلات و بعضی از نارسائی های اقتصادی مراکز درمانی مطرح شده، و نسبت به حل آنها، اقدامات مقتضی و سریع، بعمل می آمد.

تشکیل هیئت امناء بیمارستانها

با استمرار جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مشکلات و نارسائی ها کمی شدت گرفت، و شورای اسلامی مذکور،

ناگزیر شد که در اکثر بیمارستانها، هیئت امناء مستقلى، با شرکت افراد متدین و صاحب نفوذ و علاقمند، تشکیل داده، و رفع مشکلات بیمارستانها را، به آنها واگذار نماید.

هیئت امناء که متشکل از ۷ یا ۹ نفر بودند، و مدیر بیمارستان نیز یکی از آنان بشمار میرفت، طی جلسات منظمی که داشتند، بدون اینکه در امر مدیریت و امور فنی و پزشکی بیمارستانها، کوچکترین دخالتی داشته باشند، موفق شدند که در رابطه با رفع نواقص و مشکلات مختلف، بخصوص رفع مشکلات امر درمان مجروحین عزیز جبهه های نور علیه ظلمت، قدم های مؤثری بردارند.

البته چون انگیزه و نیت آن برادران، تنها انجام وظیفه و خشنودی حضرت پروردگار بود، اقدامات فراوان آنان، در هیچ کجا ثبت و ضبط نگردید.

به آن امید که آنهمه تلاش مخلصانه، درعالم بقاء، ذخیره یوم المعاد آن برادران متعهد و فداکار باشد. انشاء الله.

در حال حاضر، اکثر بیمارستانهای تهران، حتی بیمارستانهای شهرستانهای تابعه، از جمله کرج، ورامین و... هیئت امناء دارند، و همانگونه که قبلاً عرض کردم، همچون انجمن اولیاء و مربیان مدارس، آمادگی کامل دارند که مشکلات اقتصادی و اجتماعی مراکز درمانی را حل بنمایند. در این رابطه مطلب زیاد است، اما در این فرصت کوتاه

نمی توان به جزئیات این تشکیلات منسجم، اشاره نمود.

تشکیل دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی

حدود دو سال قبل، مدیر عامل وقت سازمان منطقه ای بهداشت و درمان استان تهران، برادر بسیار بزرگوارمان، پزشک مخلص و متعهد، جناب آقای دکتر صلاح الدین دلشاد، که همکاری نزدیک و صمیمانه ای با شورای اسلامی مردم و بهداشت و درمان داشتند، به این فکر افتادند که جهت فعال نمودن مراکز خیریه درمانی، و کوشش در مسیر حل مشکلات مختلف آنان، و نیز جذب و هدایت کمکهای مردمی، در جهت ساخت و تکمیل بیمارستانها و مراکز بهداشتی درمانی جدید و... تشکیلات مستقلی تحت عنوان «دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی» بوجود آید.

برادر عزیزمان آقای دکتر دلشاد که شایسته است در این فرصت کوتاه، از زحمات خداپسندانه ایشان تشکر و قدردانی گردد، باعلاقه فراوانی، در تأسیس و شکل گیری این دفتر، ما را مساعدت و یاری نمودند، و یکی از مدیران لایق و مجرب سازمان را، بنام آقای دکتر مرتضی جابری، که قبلاً مدیر منطقه بهداشت و درمان محلات بودند، به سرپرستی این دفتر برگزیدند.

و در فاصله کوتاهی، هیئت اجرایی این دفتر، متشکل از

چند تن از مسئولین وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان منطقه ای بهداشت و درمان استان تهران، روحانیون محترمی که مدیریت مراکز خیریه درمانی را برعهده دارند، پزشکان مراکز درمانی خیریه، و عده دیگر از افراد باتجربه و نیکوکار و پرتلاش، بوجود آمد.

اقدامات انجام شده از بدو تاسیس

در طول دو سالی که از تاسیس دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی می گذرد، هیئت اجرایی منتخب، با یاری و استمداد از حضرت پروردگار، و تحت توجهات حضرت ولی عصر (عج)، موفق گردیده که نه تنها در تهران که در سایر شهرستانهای دور و نزدیک، در رابطه با راه اندازی بیمارستانها و مراکز بهداشتی و درمانی و خانه های بهداشت روستائی جدید، و همچنین نظارت بر امور مختلف مراکز خیریه درمانی، قدم های بسیار مؤثری بردارد، که تشریح آنها نیازمند کتاب جداگانه ایست، و انشاء الله در نظر است که در آینده ای نزدیک، تدوین و منتشر گردد.

با اینکه مانسبت به فعالیت های دفتر، هیچگونه تبلیغاتی نداشته ایم، و هنوز بسیاری از مردم، از وجود این دفتر و دامنه وظائف آن بی اطلاع هستند، معهدا بسیاری از افراد خیر، ضمن تماس تلفنی و حضوری با دفتر، خواهان هدایت کمکهای خود،

در زمینه‌های بهداشتی و درمانی شده‌اند، و یکی از این افراد، مرحوم مغفور دکتر محمد حسن رزمی بود.

خاطراتی از مرحوم دکتر رزمی

سؤال: ضمن تشکر مجدد از زحمات خداپسندانه جناب‌عالی و دیگر برادران که در هیئت اجرائی این دفتر، مخلصانه تلاش می‌نمایند، لطفاً خاطراتی را از مرحوم دکتر رزمی، بیان بفرمائید.

پاسخ: در رابطه با نحوه آشنائی مرحوم دکتر رزمی، با دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی، حتماً برادر عزیزمان جناب آقای دکتر جابری، مطالبی را برای شما گفته‌اند، و دیگر نیازی به تکرار آنها نیست.

یکی از خاطراتی که من از مرحوم دکتر رزمی دارم، مربوط به بعد از نجات ایشان، از آن بیماری خطرناک (گما دیابتی) است.

دکتر رزمی رحمت‌الله علیه، برای انجام کار خیر خود آمادگی داشتند، خودشان هم داوطلبانه درخواست کرده بودند که ما جهت مذاکره به منزل ایشان برویم. در همان جلسه اول و دوم هم موافقت کامل خود را، جهت احداث یک بیمارستان خیریه، اعلام نموده بودند. اما نمیدانم چرا برای گرفتن تصمیم نهائی، در شک و تردید بودند.

از سوی دیگر، ایشان از نظر سنی و بیماری، در شرایطی بودند که هر لحظه، احتمال داشت که در آستانه مرگ قرار بگیرند.

درخواست آمریکا از دکتر رزمی

حتی آمریکائی‌ها هم، از موضوع ناراحتی و کسالت شدید ایشان، اطلاع کامل داشتند. خود دکتر رزمی، چند نامه را که از آمریکا برایش فرستاده بودند، برای ما ترجمه کرد. آنها در نامه‌هایشان نوشته بودند که ما مطلع شده‌ایم که شما ناراحتی و کسالت دارید. اگر علاقمند هستید، ما آماده‌ایم که سپرده شما را برای انجام امور خیریه و کمک به محرومین آمریکا، مصرف کنیم.

یکبار وقتی دکتر رزمی نامه‌ای را ترجمه کرد و خواند، من با خنده با او گفتم:

— خیلی عجیب است. ما در ایران خودمان، نیازی به خیرات و میراث نداریم، و کار ما به جایی رسیده است که باید آمریکائی‌ها، به نیابت از ما خیرات کنند!!

نذر برای بازگشت سلامتی

دکتر رزمی وقتی به حالت کما رفتند، آنقدر حالشان

خطرناک و مایوس کننده بود که من در بیمارستان سوم شعبان، نذری کرده و گفتم: خدایا! اگر این بنده تو، دیگر عمری هم نزد تو ندارد، ولو برای یکماه هم که شده، منت بگذار و عمر او را طولانی کن، تا او موفق بشود که مقدمات احداث این بیمارستان بزرگ را فراهم نماید.

پروردگار مهربان هم عنایت کرد، و شاید دعای ما هم مستجاب شد، و او بعد از چند روز بستری در بیمارستان، به گونه ای سلامتی خودش را بدست آورد، که توانست با پاهای خودش، به منزل بازگردد.

هشدار قرآن به انسانها

به هر حال، فردای آنروز که آقای دکتر رزمی، با سلامتی از بیمارستان مرخص شد، من به عیادت او رفتم، و بعد از سلام و احوالپرسی پیرامون این آیه شریفه از قرآن که می فرماید:

«وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۱

«از آنچه روزی شما کردیم، در راه خدا انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ فرارسد، و با حسرت و افسوس بگوئید: پروردگارا!

۱- سوره منافقون - آیه ۱۰

مرگ مرا اندکی به تأخیر انداز، تا صدقه و احسان بسیار نمایم، و
از نیکوکاران باشم.»

و این آیه، هشدار تکان دهنده‌ای است به همه انسانها، در
همه اعصار و قرون، صحبت کردم و گفتم:

— آقای دکتر! شما که متأسفانه فرزندان بی‌ندارید که بعداً
به نیت شما، کار خیری انجام بدهند، یکبار هم که تا نزدیکی
مرگ رفتید، و خداوند مهربان هم که عنایتی کرد و به شما
فرصتی دوباره داد، پس چرا تصمیم نهائی خود را نمی‌گیرید؟!
و بعد برای ایشان، حدیثی از اولین امام معصوم، حضرت
علی علیه السلام، خواندم که فرمودند: «وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ
مَرًّا سَحَابًا، فَأَنْتَهُزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»^۱

«فرصت‌ها، مانند ابرها می‌گذرند، بنابراین فرصت‌های نیک
را غنیمت شمارید»

انقلابی در درون

حدود نیم ساعت، پیرامون این حدیث و آیه‌ای که قبلاً
تلاوت کردم، و نیز تجربیات زیادی که از سالها پیش کسب
نموده‌ام، با آقای دکتر رزمی صحبت کردم. البته چون نیت و
هدف خیر بود، خداوند بزرگ هم کمک کرد، و این مطالب به

۱- نهج البلاغه - حکمت ۲۱

اندازه‌ای در او مؤثر واقع شد. که یکباره حالش دگرگون شد، و به شدت شروع به گریستن کرد.

بعد از اینکه وجودش را آرامشی عمیق فرا گرفت، رو بمن کرد و گفت:

— آقا، من در اختیار شما هستم، و حاصل تمام عمرم را که همین دلارهاست، در اختیار شما می‌گذارم. هر چه صلاح است همان را انجام بدهید.

فردای آنروز هم نامه‌ای به آمریکا نوشتند که در اسرع وقت، سپرده‌اش را به ایران ارسال نمایند.

سه روز بعد از اینکه دلارها به بانک ملی تهران و سپس حساب هیئت امناء منتخب ایشان واریز شد، در ساعت ۸ صبح به ما اطلاع دادند که متأسفانه آقای دکتر رزمی، دارفانی را وداع گفته، و به جوار رحمت حق، پرکشیده است.

تشییع جنازه‌ای پرشکوه

ما بوسیلهٔ تلفن به همسر مرحوم دکتر رزمی گفتیم که برای مراسم تشییع و دفن، شما هیچگونه اقدامی نکنید، چرا که دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی، وظیفهٔ خود میداند که این مرد بزرگ را با تجلیل و تکریم تشییع نموده، و در محل مناسبی، بخاک بسپارد.

چند ساعت بعد، جنازهٔ دکتر رزمی را به بیمارستان سوم

شعبان انتقال دادیم، و دوستان و آشنایان را خبر کردیم که فردا تشییع جنازه انجام می‌گیرد.

فردای آنروز، با اینکه تعداد بستگان و دوستان مرحوم دکتر رزمی، از تعداد انگشتان یک‌دست هم تجاوز نمی‌کردند، و ما هم فرصت کافی نداشتیم که به تمامی مراکز خیریه درمانی اطلاع دهیم که در مراسم شرکت نمایند، اما با اینهمه، آنقدر جمعیت برای تشییع، در جلوی بیمارستان سوم شعبان اجتماع نموده بودند، که مدیر بیمارستان گفت: اگر مراسم تشییع کمی به تأخیر بیفتد، نظم بیمارستان مختل خواهد شد.

بالاخره جنازه شادروان دکتر رزمی، در فضائی آکنده از فریاد «لا اله الا الله» با احترام و تکریم تشییع، و به بهشت زهرا منتقل شد، و بعد از مراسم تغسیل، رهسپار امامزاده عبدالله گردید.

و در جوار امامزاده عبدالله، در وسط یک تپه پوشیده از گل، قبری از قبل آماده بود که ملکیت آن مربوط به اداره کل اوقاف استان تهران میشد.

وقتی جنازه به آنجا رسید مدیر کل وقت اوقاف تهران گفتند:

— به پاس اقدام خیرخواهانه آقای دکتر رزمی، اداره کل اوقاف استان تهران، این زمین محل قبر را، به ایشان اهداء می‌نماید.

محل قبر در جای مناسبی قرار داشت، و قبلاً هم افراد زیادی، با قیمت خیلی بالا، خواستار آن بودند، اما قسمت این بود که آرامگاه ابدی مرحوم دکتر رزمی بشود.

سخنرانی در امامزاده عبدالله

پس از پذیرائی، برادر بزرگوارمان آقای بلورچی بمن گفتند: برای تجلیل از مقام دکتر رزمی و تشکر از شرکت کنندگان در مراسم، خوب است که شما مقداری صحبت کنید.

اینجانب نیز پس از تشکر از حضور فعال برادران و خواهران، در مراسم تشییع و بخاک سپاری، سخنم را با این حدیث پیامبر اکرم (ص) شروع کردم که: «إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ، قَالَ النَّاسُ مَا خَلَّفَ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمُ»^۱

«هنگامیکه بنده‌ای از دنیا می‌رود، مردم می‌گویند: چه بجای گذاشته. و فرشتگان می‌گویند: چه همراه آورده است»

و بعد از اینکه به مقام علمی و اجتماعی دکتر رزمی اشاره نمودم، گفتم:

— این مرد با فضیلت، از معدود بندگانی بود که خداوند او را از مرگ حتمی نجات داد، و به او فرصتی محدود بخشید، و

۱- نهج الفصاحه - کلام ۲۴۲

دکتر رزمی از این فرصت بسیار محدود، حداکثر استفاده را نمود، و در همان چند روز پایان عمر، بنای خیری را پی ریزی کرد که تا ابد باقی خواهد ماند.

بطور یقین، هر ناله‌ای که در این بیمارستان، تبدیل به دعا شود، و هراشکی که از دیده‌ای زدوده شود، دکتر رزمی در ثواب و اجر عظیم آن، سهم خواهد بود.
سپس تاکید نمودم که:

— دکتر رزمی با روئی سفید و پرونده‌ای درخشان، به سوی عالم بقاء رفت، و مسئولیت سنگینی را بردوش همگی ما، بخصوص اعضاء هیئت امناء گذاشت. و ما باید با تمام توان و امکانی که در خود سراغ داریم، آرزوی بزرگ آن مرحوم را تحقق بخشیم. انشاءالله.

و در پایان مراسم، درحالی‌که تمامی شرکت کنندگان، تحت تأثیر عجیبی قرار گرفته بودند، همسر فاضله مرحوم دکتر رزمی، ضمن صحبت کوتاهی، از کسانی‌که در زمینه درمان و تشییع و بخاک سپاری آن مرحوم، زحمت کشیده بودند، تشکر و سپاسگزاری بعمل آوردند.

برگزاری مراسم ختم

پس از پایان مراسم بخاک سپاری، دفتر خدمات خیریه بهداشتی و درمانی، در روزنامه‌های کثیرالانتشار، آگهی

مراسم ختم داد، و چون مرحوم دکتر رزمی، برای آموزش و پرورش هم دو باب مدرسه ساخته بود، آن وزارتخانه هم جداگانه، اطلاعیه‌ای در روزنامه‌ها به چاپ رساند.

سه روز بعد، مراسم یادبود باشکوهی، با حضور اکثریت مسئولین وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان منطقه‌ای بهداشت و درمان استان تهران، وزارت آموزش و پرورش، نمایندگان حضرت امام، اعضای هیئت مدیره مراکز درمانی خیریه، و عده‌ی زیادی از مردم نیکوکار و علاقمند به امور خیریه، در مسجد الغدیر برگزار گردید.

به همین ترتیب، مراسم شب هفت و اربعین و اولین سالگرد مرحوم دکتر رزمی، با شکوه و نظم خیلی خوبی، برگزار شد.

من یقین دارم که مرحوم دکتر رزمی، با اقدام بزرگی که انجام داده، هم اکنون در جوار رحمت حق آرمیده، و از الطاف و برکات حضرت پروردگار، متنعم است. انشاءالله.

پیام و تقاضائی دلسوزانه

و اما حالا که شنیدن موفقیت‌های معنوی شادروان دکتر رزمی، حال و هوای خاصی به همگی ما بخشیده، و جوانه‌های ایثار و فداکاری را، در قلب و ارواحمان شکوفا نموده است، بنده می‌خواهم بعنوان یک برادر، که سالیان دراز

تجربیهایی را کسب نموده و اینک خود را در دو قدمی مرگ احساس می‌کند، تقاضائی دلسوزانه، از شما خوانندگان گرامی و عزیز داشته باشم.

اجازه بدهید قبل از هر سخن، در برابر منکرمان اسرار الهی و اولیاء برگزیده حق، یعنی ائمه معصومین (ص) زانوی ادب زده، و رازهای پوشیده این جهان و آن سرای باقی را، از آنان بشنویم:

«در آخرین روزهای حیات حضرت امام حسن مجتبی — که از لبان پاک بر او هزاران درود باد — هنگامیکه در بستر بیماری آرمیده بود، یکی از یاران آن حضرت بنام «جَنَادَه» به خدمتش شرفیاب گردید و گفت:

— ای پسر پیامبر خدا! مرا پندی دهید.

امام حسن علیه السلام در پاسخ او فرمود:

«ای جناده! برای سفر آخرت آماده باش، و توشه خود را پیش از فرارسیدن مرگ تهیه نما. و بدان همانگونه که تودر جستجوی دنیا هستی، مرگ هم در جستجوی توست...»

براستی اگر اسارت مرگبار شیطان، بر وجودمان سایه نیفکنده بود، اثرات این حدیث تکان دهنده، باید خواب را از چشمانمان می ربود، و همه ذرات وجودمان را به هیجان و

تلاطم و امیداشت.

حالا بیایید یکشب، در گوشه ساکتی، دقایقی خانه دلمان را از تمامی اغیار و از همه وابستگی ها، خالی کنیم، صادقانه به تفکر بنشینیم، و از خود سؤال کنیم:

— راستی ما چند سال دیگر زنده هستیم؟ آیا مطمئن هستیم که تا یکماه، نه یک هفته دیگر هم زنده هستیم؟

این ثروتی که (گرچه اندک) اندوخته ایم، بعداً بدست چه کسانی خواهد افتاد؟ و در چه مسیرهایی از آن استفاده خواهد شد؟!!

راستی ماهم در سكرات مرگ، و در تنهایی قبر، و در روز هولناک جزا، قرار خواهیم گرفت؟ برای آن روزها و سالها، و شاید قرنهای طولانی، چه تدارک دیده ایم؟! پناه بر خدا.

فردا خیلی دیر است

در اینجا لازم است که یکی دیگر از تجربیات زندگی چندین ساله خودم را، برای شما بازگو نمایم. من افراد زیادی را دیده و می شناسم که مشتاق بودند و تصمیم داشتند که سرانجام کار خیری انجام داده، و برای آخرت خود ذخیره بادوامی تهیه نمایند.

اما آنقدر امروز و فردا کردند، و کار امسال را به سال دیگر موکول نمودند، که ناگهان در یک لحظه پیش بینی نشده، دفتر

عمرشان برای همیشه بسته شد.

بنابراین، فراد برای تصمیم گیری، بسیار دیر است. شاید اصلاً

فردائی برای ما، وجود نداشته باشد.

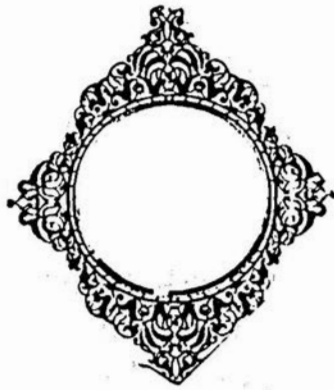
پس از همین ساعت، باور کنید اگر بخواهیم تصمیم خیزی را به یک ساعت دیگر واگذار کنیم، شیطان فریبکار، هزار و یک دلیل می آورد که تصمیم گیری را به آینده موکول کنیم.

پس باید در همین لحظه، تصمیم نهائی خود را بگیریم، و قبل از اینکه عاجزانه در بستر مرگ بیفتیم، برای عالم بقاء، ذخیره ای شایسته و قابل توجه، تدارک بینیم، تا آنزمانکه دعوت حق را لبیک اجابت می گوئیم، لبخند اطمینان و آرامش و رضایت، بر روی لبهایمان نقش بندد. انشاء الله.



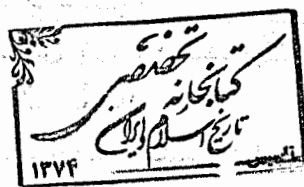
در رثاء شادروان
استاد دکتر محمد حسن رزمی

سروده: دکتر کریم متحدان شیرازی



رزمی آمد به جهان پاک و نکوکار برفت
توشه برداشت کریمانه، از این دار برفت
نام او بود محمد حسن و شیعه‌ی پاک
متقی زیست، سوی حیدر کرار برفت
آمد از شهر گل و بلبل و خاک شیراز
کرد پرواز بسوی حق و دیندار برفت
بود استاد حقوق ملی دانشگاه
زیست وارسته، وزین گنبد دوار برفت
همچو خورشید درخشید به تعلیم حقوق
عمر خود کرد در این راه چو ایثار برفت

دست تقدیر ز همسر چون دادش فرزند
بریتیمان پدری کرد و چو ابرار برفت
چون به غربت همه مازادِ حقوقش شد جمع
کرد در راه وطن وقف و سبکبار برفت
وقف درمانِ فقیران همه اموال نمود
ای صد افسوس که خود با تن بیمار برفت
خرم آنکس که نکوزیست چو آن مرد بزرگ
شاد روحش که گرم کرد و چو احرار برفت
داشت ایمان به خدا از ره علم و تحقیق
نام رب داشت به لب، با دل هوشیار برفت
محو حق گشته و بشتافت بدرگاه کریم
بود مجذوب خدا در پی دیدار برفت
حمدی از مهر نثارش بنما «متحدان»
اوستادی که نکونام و نکوکار برفت





همسر شادروان دکتر محمد حسن رزمی، خانم رضوان ارث اصفهانی در هر شب جمع
با حضور دکن ارتبته همراه و همسر مرحومش، خاطره ۶۶ سال زندگی مشترک را
زنده نگه داشته، و با قرائت فاتحهای روح امجد بزرگ در شاد میگرداند.



دفتر ریاست و مندی
 مجمع درمانی بهداشتی حضرت مهدی ع
 ج
 ساکنان شیراز کد ۱۰۱

مجمع بهداشتی درمانی حضرت محمد کرم الله و این باغ مسجد کرم ۱۳۴۷
 مساحت ۱۰ اردو، در منطقه، صاحبک، در روی تراسی شریف بر شهر تهران بنیاد



کتابخانه تخصصی
 تاریخ اسلام و ولایت
 ۱۳۲۴
 نقشبندی